

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار ۲۵

دوشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۵۸ بهار: ۲۵ ریال

پیکار را بخوانید، در تکثیر و پخش آن بکوشید

- "ولایت فقیه" گشادترین کلاهی که بسر مردم ایران می‌رود! (۳) صفحه ۹
- نگاهی به مواد قانون اساسی (۲) صفحه ۸
- اخباری از مبارزات دانش آموزان صفحه ۱۱
- دولت ضدانقلابی، دشمن شوراهای انقلابی ۱۵

بیانیه سازمان بمناسبت :
انتخابات "شورای شهرها"

شوراهای دولتی :

یک عقب نشینی ، یک فریب !

- هیئت حاکمه در حالی دم از تشکیل "شوراها" میزند ، که نمایندگان واقعی خلق کرد را در شوراها و اتحادیه‌های دهقانی شان به جوخه اعدام می سپارد !
 - شوراهای دولتی ، وسیله‌ای برای تحمیق و فریب توده‌ها توسط هیئت حاکمه است
- در صفحه ۲

موسی صدر، امل ، چمران وباند او را بشناسیم

در صفحه ۵



اخباری از : کردستان قهرمان

در صفحه ۷

گرامی باد خاطره شهدای قهرمان "آرمان خلق"

در صفحه ۴

چپش گاورگری

- پیوند مبارزات کارگران فاستر ویلر و ماشین سازی صنایع فولاد (اهواز)
 - اعتصاب و تحصن در پالایشگاه شیراز
 - از مبارزات کارگران شرکت تکنوکار :
 - گزارشی از تجمع کارگران پیکار در مقابل وزارت کار
- در صفحه ۱۶

نوحه سرائی و قیبحانه

وزبونا نه رژیم در مرگ پاسداران

در صفحه ۲

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

شوراهای دولتی:

یک عقب نشینی یک فریب!

نوحه سرانی و قیحانه وزبوانه
رژیم در مرگ پاسداران

با ردیگر خبرگرفته شدن ۵۲ پاسدار (بقولی ۲۲ پاسدار) و بدنبال آن تبلیغات ونوحه- سرانی را دیوتلوویزیون وزسانه های وابسته به هیئت حاکمه کوشش کرد تا موجی از احساسات کور توده های ناآگاه را برانگیزاند . این حادثه زمانی اتفاق می افتد که قریب ۲ ماه از یورش ارتجاعی هیئت حاکمه به کردستان می گذرد . مدتی که در طی آن کردستان به سرزمین آتش و خون تبدیل شده است . اما تجربه ای که توده ها علیرغم تبلیغات دروغین و فریبکارانه هیئت حاکمه کسب کرده اند ، پس ارزنده و گران بها است . چرا که در طی این مدت ممت هیئت حاکمه پیش بسیاری از هموطنان ستم دیده ، مابا زنده است . امروز برای بسیاری از توده های ما آشکار گردیده است که بسیج دیوانه وار رژیم ، نه برای جنگ با پالیزیها ، نه برای مبارزه بر ضد صهیونیسم و نه برای آزاد کردن زنبهای گروگان گرفته شده (بقول آیت- الله خمینی) ، بلکه برای کشتار خلق کرد ، برای باز پس گرفتن آزادی که با خون دل بجنگ آمده ، بوده است .

در این مدت همگان شاهد بودند که چگونه شهرها و دهکده ها بمباران شده است ، (و چگونه در حین بمباران کردستان ، آمریکا موافقت خود را با تحویل ۲/۵ میلیارد دلار وسایل و تجهیزات جنگی به ایران اعلام کرده است !) چگونه داغ جنایت هولناک دهکده های "قارنه" و "گانی مام سید" که طی آن ۲۰ زن و کودک بیگناه قتل عام شدند ، بر پیشانی هیئت حاکمه نقش بسته است و چگونه تیرباران و اعدام ددمشانه فرزندان راستین خلق در کردستان ، سردمداران رژیم کنونی را رسوا ساخته است . در طی این مدت کوتاه علیرغم توقیف مطبوعات مترقی و انقلابی ، علیرغم فشار سانسور و خفگان ، نظایرات روزمره خلق کرد بر علیه جنایات رژیم حاکمه در شهرها ، بگوش دیگر خلقهای ایران رسیده است و باعث تحسین مقاومت و پایداری این خلق دلیر شده است .

و امروز بهمین خاطر است که نوحه سرانی و قیحانه و فریبکارانه است چرا که در حالی این نوحه سرانی راسمی دهد که هر روز شاهد جنایات و قتل عامهای بی شمار خود هیئت حاکمه در کردستان هستیم و در مورد کشته شدن پاسداران نیز گمانی که با رهبری و آموزش انقلابی میتوانستند در کنار و خلق قرار گیرند نه فدا خلق ، به اهرم انقلاب تبدیل شوند نه آلت دست فدا انقلاب . هیئت حاکمه که آنان را در پی مطامع آزمندان و ارتجاعی بقیه در صفحه ۱۴

۸ ماه پس از سرنگونی سلطنت پهلوی و استقرار رژیم حاکم در شایبلی که هیئت حاکمه با استفاده از انواع حربها - چه با توسل به فریب و تیرنگ و چه با بکار بردن زور و سر نیزه - کلیه ارگانهای حاکمیت توده ای را مورد هجوم و سرکوب سیاسی و نظامی قرار داده است ، با عقب نشینی در برابر خواست توده ها برای تشکیل شوراهای ، حربه نویینی بکار گرفته است : شوراهای دولتی ! چگونه است رژیمی که از همان اولین روز استقرارش حتی قادر به تحمل کوچکترین حرکت اعتراضی توده ها - خواه صنفی و خواه سیاسی - نبوده است ، اکنون به یکباره هوادار توده ها شده و مزورانه سپردن کار مردم بدست خودشان را تبلیغ میکند؟ چگونه است رژیمی که تاکنون اعتراضات بحق زحمتکشان بیکار را سرکوب کرده و میکند ، رژیمی که تحادیه های دهقانی و شوراهای خلقی را درهم کوبیده و می- کوبد ، رژیمی که اعتراضات بحق همافران و در خواست آنان را برای تشکیل شوراهای و ایجاد ارتش انقلابی درهم شکسته است ... ناگهان از سردوستی با خلق در آمده و خواهان نظارت توده ها بر اعمال خود شده است؟! در واقع ، رژیمی که تا همین دیروز توده های خواهان شوراهای خلقی را "خاللگر" می نامید ، امروز که دستگای عوام فریبی اش در باره "مجلس خبرگان" (که این روزها قوانین سرمایه داری و ارتجاعی را دوچین دوچین تصویب میکند) در مقابل توده های آگاه افشا شده است ، مزورانه میگوید با قلب مابیت شوراهای چهره خود را پنهان کند . این مسئله از جنبه دیگری نشان میدهد که آگاهی توده ها به آن حد رسیده است که خواهان دخالت در سر نوشت خویش هستند و هیچ رژیمی نمی تواند آنها را از دخالت در امور خویش بازدارد .

جنبش توده ها و حاکمیت توده ای

حال ببینیم شوراهای واقعی کدامند و رژیم کنونی ، در حال تشکیل چه "شوراهای" است ؟ شوراهای بطور کلی عبارتند از دستگای حاکمیت توده ها ، جنبش مبارزاتی خلقهای جهان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی نشان داده است که توده ها ، در سیر حرکت مبارزاتی خود ، دست به ایجاد تشکیلات توده ای مخصوصی میزنند . خصوصیت عمده چنین تشکیلات توده ای ، خواص بصورت شوراهای کارگران و دهقانان باشد و خواه شورای سربازان و شورای شهر ... این است که مستقیماً متکی به اراده توده ها میباشند و به عبارت دیگر اعمال حاکمیت جنبش شوراهای جنبش است از جنبه هرگونه قانونی که سرمایه داران و امپریالیستها و بطور کلی رژیم های ارتجاعی برقرار می سازند ، جنبش حاکمیتی توده ها را بر علیه چپا و لکران متشکل نموده و با تسلیم توده ها و انکسار مستقیم به اراده آنان ، حاکمیت امپریالیستها و جیره خواران داخلی آنها را (که از طریق ارتش ، ژاندارمری ، دستگای دولتی و غیره اعمال میشود) درهم شکسته ، با ممالک درآمده ممالک آنان بکنع توده ها و ... حاکمیت خلق را برقرار میسازند . در کشور ما نیز نظیر جنبش شوراهای ، چه قبل از قیام و چه پس از آن بوجود آمدند . در طول ۵۰ ماهی که در فاصله ۱۷ شهریور ۲۱ بهمن ماه ۵۷ ، جنبش توده ای در اوج خود قرار داشت ، برای رهبری و هدایت مبارزات توده ای و متشکل بخشدن به آن در بسیاری از محلات ، شهرها ، آبادانات و بطور محدود تر در برخی کارخانجات شوراهای و کمیته های رهبری اعتمادات و مبارزات توده ای بوجود آمد که تا شایر عظیمی در حفظ و متشکل و پیگیری جنبش انقلابی داشتند . نوعی از شوراهای خلقی نیز نظیر "کمیته های محلی" ، قبل از سرنگونی سلطنت پهلوی بوجود آمده که بعدها گسترش بیشتری یافت . در آن هنگام ، چنین کمیته ها و شوراهای مستقیماً ورود در با رژیم پهلوی ، جنبش توده ای را بطور روزمره و البته در ارتش و سایر متناظر رهبری مذهبی هدایت میکردند . اما در شرایطی که دولت نوین میبایستی متشکل از همین ارگانهای توده ای باشد ، آیت الله خمینی دولتی تشکیل داد که عناصر آن نه تنها هیچ نقشی در امر رشد جنبش توده ها نداشتند ، بلکه سابقه فعالیت و سیاست هایشان نشان داده بود ، که از هیچ کوششی برای جلوگیری از جنبش توده ای و حتی محدود کردن آن در چهار چوب همان سلطنت منفرجه پهلوی نیز فرودگاری نمی کنند . بدین ترتیب پس از سرنگونی سلطنت شاه قدرت دوگانه ای در کشور بوجود آمد : در آن سو دولت رسمی بازرگان ، متشکل از سرمایه داران لیبرال و وابسته و متکی بر ابزارهای سرکوب رژیم سابق نظیر دستگای دولت ، ارتش و ژاندارمری و حتی بخشهای ازماء واک ، و در این سوارگانهای توده ای که از درون مبارزات توده ها و قیام مسلحانه آنها جوشیده بودند .

بخشی از این ارگانهای توده ای (کمیته های امام) تحت رهبری روحانیون قشری و مرتجع ، گرچه تا مدتی جنبه های انقلابی خود را با سرکوب عناصر ضد انقلاب حفظ کردند ولی سیر حرکتشان در جهت ارتجاع و تثبیت حاکمیت دولت رسمی بود . بخشی دیگر نظیر کمیته های اعتماد با کارمندان ، ادارات دولتی و خصوصی و کارخانجات (نظیر کمیته اعتماد صنعت نفت ...) نیز پس از قیام بتدریج با از بین رفتن ، با سازش کردند و با برخی به کمیته های صنفی تبدیل شدند ، اما آنچه که باقی ماند و نیز ارگانهای که بعداً بوجود آمدند (نظیر شوراهای شهرداری کردستان ، تحادیه های دهقانی در ترکمن صحرا و کردستان ، شوراهای واقعی کارگری در برخی کارخانجات ...) ادا مدهنده اعمال حاکمیت توده ای در مقابل دولت موقت بودند . در ارتش نیز همواره خواست توده ها و کاردهای با شین ، تشکیل شوراهای

شوراهای دولتی ، وسیله ای برای تحمیق و فریب توده ها است

بقیه از صفحه ۲ شورا‌های دولتی ...

سربازان و درهم شکستن ضوابط و معیارهای فدا انقلابی حاکم بر آن، برکناری فرماندهان مزدور سابق و ... بوده است. چیزی که رژیم کمونیستی را بشدت می ترساند اما توده‌های ارتشی، علیرغم فشار و سرکوب رژیم، حتی گام‌هایی نیز در راه تشکیل این ارگانها برداشته‌اند.

حرکت رژیم حاکم از همان روزها استقرارش در جهت نابودی شورا‌های خلقی، که منجر به وقایع خونین سنجند، ترکمن صحرا و ... گردید، برانجام مداخله فدا انقلابی ۲۶ مرداد (روز مدور فرمان حمله به کردستان) ابعا دستگیره تری یافت. ارتش مداخلتی و "پانداران"، به سببانه ترین شکل کینه طبقاتی هیئت حاکمه کمونیستی را نسبت به توده‌های خلق کرده برای احقاق حقوق ملی خود بسیار خسته بودند. نشان دادند و در پی آمدن این حرکت فدا انقلابی رژیم حاکم تا آنجا که میتوانست ارگانهای خلقی را در کردستان مورد هجوم و سرکوب مسلحانه قرار داد. مزدوران رژیم حاکم هر جا که رسیدند، اعنای اتحادیه‌های دهقانی را دستگیر، زندانی و اعدام کردند و شورا‌های شهر را نیز در هم شکستند. این حرکت فدا انقلابی به معنای آغاز یک حرکت استراتژیک شعری بر علیه انقلاب و به مفهوم آن بود که رژیم حاکم دیگر فاقد قدرت منسکول توده‌ها را تحمل کند. در واقع این به معنای آن بود که رژیم حاکم برای سرکوب مبارزات توده‌ها، اعمال فیرضدا انقلابی را در دستور روز خود گذاشته است.

شورا‌های دولتی: یک عقب نشینی، یک فریب!

حرکت توده‌ای وسیعی که بدنبال فوت آیت الله طالقانی در سراسر کشور بیوقوع پیوست، شیلور یک واقعتاً آشکارا در اذهان توده‌ها بود: شوراها، این شعار در سراسر کشور بوجید و زنگ خطر را برای قدرتمندان حاکم بمداد آورد. اینان که تا کنون همین دیروز شورا‌های خلقی را به زور سر نیزه در هم می شکستند به ناگهان "انقلابی" شده و ادعا میکنند که از همان ابتدا به فکر تشکیل "شوراها" بوده‌اند و حتی لایحه آن را هم به "تورای انقلاب" داده‌اند (۱). آنچه را که اینان تاکنون در مورد "شوراها" مورد نظرشان گفته‌اند، بخودی خود نشان دهنده ماهیت چنین "شورا"ها می است. مثلاً وزیر کشور در یک مباحثه (کیهان ۱۵ مهر) اظهار می کند که "شوراها"ی "شهرق تعیین و عزل استانداران دارند! و چمران در یک مباحثه تلویزیونی میگوید: "امل شوراها باید در قانون مملکت بگنجد. آن شوراها می تواند قابل قبول باشد که در حفظ قانون، حاکمیت دولت و انقلاب اسلامی کار کنند." (تاکید از ما است - کیهان پنجمشنبه ۱۲ مهر) و در ماه ۲۸ لایحه شورا‌های شهر گفته میشود که "شوراها"ی شهر غیر قابل انحلال است، میگرد و صورتیکه اقداماتی برخلاف مصالح کشور و مخالف وظایف و تکالیف شورا انجام گیرد." (کیهان ۷/۴). از تمام این نقل قولها این مسئله بر می آید که رژیم حاکم، شوراها را بعنوان وسیله‌ای برای حفظ و تثبیت حاکمیت مداخلتی خود می خواهد و حتی آشکارا اعلام می کند که در صورت فراتر رفتن "شوراها" از "حد و وظایف" خود، قادر به تحمل آنها نخواهد بود.

حتی اگر به این نقل قول ها توجه نکنیم، تصویب اصل ولایت فقیه، که خود آشکارا نقض حاکمیت توده‌ای است، بخودی خود موضع هیئت حاکمه را در قبال شوراها نشان می دهد. تازه این مسئله نیز قابل توجه است که با وجود اینکه مدت کوتاهی به انتخابات شوراهای شهر نمانده است هنوز حدود وظایف و اختیارات آنها تعیین نشده و وزارت کشور تا به آینه پندنه نامعلومی محول کرده است و گویا انتشار این وظایف و اختیارات پس از انتخابات انجام خواهد شد! در واقع هیئت حاکمه از مردم میخواهد که نمایندگان خود را برای ارگانی انتخاب کنند که تکالیف و وظایف آن هنوز روشن نشده است!



اکنون با آنچه که درباره ماهیت شورا‌های دولتی (شورا‌های شهروده و استان) گفتیم و در - با فتمت آنچه که دولت تمام شوراها را تسلیم میکند و در این راه احساسات و تمایلات پاک و انقلابی توده‌ها را نسبت به شورا‌های واقعی بنا می کند، در واقع شکل قبلائی و قلب شده شوراها و شیوه جدیدی برای تحمیل توده‌ها و مقابله با خواست واقعی آنهاست.

آیا کمونیست‌ها می‌توانند در این شوراها و انتخابات آن شرکت کنند؟

بطور کلی لازم به تذکر است که کمونیست‌ها هیچگاه بخاطر ماهیت دستکای بورژوازی که دولت - های مداخلتی به آنها اجازه فعالیت می دهند، از شرکت در آنها امتناع نمی کنند. کمونیست‌ها در هر جایی که توده‌ها هستند همواره بایستی حضور داشته باشند و از ترس این همان دستکای ماهیت دولت بورژوازی را برای توده‌ها افشا کنند. بطور نمونه می‌توان از انتخابات مجلس خیرگان نام برد که ما نیز علیرغم آگاهی بر ماهیت ارتجاعی آن و تسلیم و ترویج در این زمینه، به شرکت در آن اقدام کردیم تا از این طریق نیز به توده‌ها نشان دهیم که بورژوازی قادر به پیا سکوتی به خواستهای آنها نخواهد بود. ولی در شرایط کنونی، موقعیت بکلی متغی و بی با دوره انتخابات مجلس خیرگان در سراسر کشور حکمفرماست. در هنگامیکه ما در انتخابات مجلس خیرگان شرکت می‌کردیم، انقلاب سرآرام و مبارزات توده‌ها در تمام نقاط، اشکال مسالمت‌آمیز خود را طی می‌کرد. علیرغم تعرضهای تاکتیکی رژیم حاکم به جنبش انقلابی موجود در کشور هنوز امکان فعالیت و تبلیغات علنی بطور نسبی ای برای کمونیست‌ها و نیروهای مترقی از میسان برفته بود. لیکن در شرایط حاضر جنبش توده‌ای در پیشرفته ترین بخش خود یعنی کردستان به تضاری مسلحانه‌ای که از سوی رژیم تحمیل گشته، کشانده شده است و در پی آمدن این تعرض و تهاجم استراتژیک، تمام آزادیهای دموکراتیک مطبوعات مترقی، سازمانهای جنبش مترقی و ... مورد هجوم و سرکوب قرار گرفته‌اند، در شرایطی که رژیم کمونیست‌ها را بحریم تسلیم نظرات و شرکت در مبارزات توده‌ای دستگیر

چماق بدستان رو در روی دیپلمه‌های پیکار

ممنسی :

روز اول مهر ماه عده‌ای از دیپلمه‌های پیکار برای درخواست کار به فرمانداری و اداره آموزش و پرورش مراجعه میکنند، که طبق معمول بازن تهمت و مارکهای رایج، آنها را سر - مید و مانند. در اثر این درخواست حق طلبانه فرماندار و رئیس آموزش و پرورش، که برخی از این آقایان از اعضای مهم حزب رستاخیز نیز بودند قهر کرده! و شهر را ترک میکنند. دیپلمه‌ها نیز کلید ادارات را بر میدارند. پس از این جریان گروهی از بازاریان که در سایه جمهوری اسلامی به خواستهای محدود تنگ نظران نشان رسیده اند بر علیه دیپلمه‌ها دست بکار شدند. دیپلمه‌ها روز بعد هنگام خواندن قطعنامه، خود توسط عده‌ای چماق بدست که بوسیله رئیس کمیته اسلامی شهر تجهیز شده بودند و شعار: کمونیست نابود است، اسلام پیروز است، می دادند، مورد حمله قرار گرفتند. در این حمله فالانزهای چماق بدست، عده‌ای از دیپلمه‌های پیکار دستگیر شدند ...

این تهاجم ضد انقلابی موجب عکس العمل شدیدی در بین مردم گشت، تا جایی که آنان خواستار انحلال کمیته و اخراج رئیس آن شدند.

عکس العمل و تظاهرات مردم، علیرغم اینکه گلوله به سمتشان نشانه رفته بود، بدون ترس و واهمه ادامه یافت و سرانجام مرتجعین مجبور به آزاد کردن دیپلمه‌های دستگیر شده گردیدند.

پس از حمله چماق بدست‌ها آقایان فرماندار و ... به شهر بر میگرددند، آنان در مسجد شهر تلاش می کنند تا وانمود کنند، که دیپلمه‌ها آشوب طلب هستند و ... ولی مردم که شاهد حمله اوباشان به دیپلمه‌ها بودند قضاوت خود را کردند و اینک اکثریت توده‌های زحمتکش و دانش آموز کمیته انقلاب اسلامی را بعنوان کانون ارتجاع در شهر خود می شناسند. ■



■ - حاج حمزه معاون وزارت کشور در یک مباحثه مطبوعاتی ادعا میکند که علت تاخیر در احضار شوراها این بوده است که در لایحه مرسوم تقسیمات کشوری رعایت نشده بود! (کیهان ۲۸ / ۶ / ۵۸)

برگزاری مراسم چهارم شهدای مقاومت سقز

۵۸/۷/۱۵ یکشنبه

روز یکشنبه ۵۸/۷/۱۵ چهارم شهدای مقاومت سقز، طبق اعلام قبلی قرار شد ساعت ۳ بعد از ظهر مردم جلوی مسجد جامع جمع شده و از آنجا عازم قبرستان شهر شوند. ساعت ۳ مردم جمع شدند. شمارها و پیش تمهین شده بود در میان جمعیت تکثیر شد. مضمون برخی از شعارها چنین بود:

"پاسدارد خلقی اخراج باید گردد، فعالیت تپتایی آزاد باید بگردد."
"خلق کوه پیروز است، ارتجاع نابود است"
"ارتجاع، آمریکا، دشمنان خلق ما"
"گورستان، گورستان، گورستانی فاشیستان"
"توب، تانگ، مسلسل دیگر اثر ندارد، تا کسب خود مختاری شهت امانا دارد"
پلاکاردهای در رابطه با مسئله ملی، هجوم پاسداران و شهدا توسط جوانان حمل میشد.

بمرور به تعداد جمعیت اضافه میشد، در ضمن راه سرودهای (ای رقیب، شهیدان، شیخ-عزالدین سرور است و...) خوانده شد. جمعیتی غروشان با کینه ای ژادالوف نسبت به دشمن در خیابانها بحرکت در آمد و نمایشی بود از قدرت خلق که پشت دشمن را میسوزاند. مضمون بعضی از شعارها در محکوم کردن چارشاها و تهدید آنها بقتل و تشییع بود. در ضمن شعار مرگ بر خلقالی، مفتی زاده و..... داده میشد.

در نزدیکیه، قبرستان تعداد جمعیت بیش از ۲۰۰۰ نفر بود. پیش از ۳۰ قبرسرا پارچه های قرمز پوشانده بود. صدای گریه و شیون از هر طرف بگوش میرسید. تا اینکه جمعی از جوانان هر گوشه ای سرودای شهیدان را خواندند. بعد از آن پهلای از طرف هواداران سازمان خوانده شد و بعد پیام حزب دمکرات شاخه سقز قرائت شد.

بعد از پایان مراسم جمعیت متشکل ازجا کنده شده و راهی شهر شد. باز همان هجان و همان شعارها، شمارهای زیادی در نا شیده و پشیمانی از پارتیزانها خوانده شد. مراسم در ساعت ۷ بعد از ظهر در جلوی مسجد جامع به پایان رسید. این نمایش قدرت توده ای که خواهان حقوق از دست رفته خویشند، مشت محکمی بود بردهان دولت فذخلق که توسط خلقالی جلا دادند. اقدام کرده بود هرگونه راهپیمایی و تجمعات و تظاهرات در ۵ شهر کردستان ممنوع است و شدت سرکوب میشود.

" درود بر شهدای انقلاب"
" مرگ بر دشمنان خلق"

★ ★ ★

زندانی و تیرباران می نماید، و... آیا میتوان همان تاکتیک مجلس خبرگان را در پیش گرفت؟ پاسخ ما این است که چنین ترفندی در شرایط کنونی، امکان ناپذیر و غیرمجاز است. در شرایطی که کمونیستها و نیروهای انقلابی ریفنارا خنثی و سرکوب رژیم حاکم بسرمیبرند، و هیئت حاکمه با هجوم خود به آزادیهای دموکراتیک مجاری فعالیتها ی علنی را مسدود کرده و آنها را به سمت فعالیتها ی مخفی و زیرزمینی سوق داده است، در هنگامیکه کمونیستها، در کنار خلق کرد، مورد سرور و سرکوب مسلحانه ارتش و "پاسداران" قرار میگیرند و دسته دسته به جوخه های اعدام سپرده میشوند، و بالاخره در زمانیکه آنها موظفند بطور فعال از جنبش مسلحانه خلق کرد دفاع نمایند و همزمان با آن حقانیت این جنبش را در برابر سرکوترو برزای توده ها تبلیغ نمایند و... آری در چنین شرایط و موقعیتی، کمونیستها نمیتوانند شرکت در چنین انتخاباتی (انتخابات ثورا های شهر) را مجاز شمارند. آنها نمی توانند در همان زمان که میبایست در کنار خلق کرد، از موجودیت ثورا ها و اتحادیه های واقعی دهقانی آنها در برابر برتیا حاکمه مسلحانه و غیرمسلحانه رژیم حاکم، با تمام قوا دفاع نمایند، در انتخابات این چنانسی "ثورا های شهر" هیئت حاکمه نیز شرکت جویند.

ارتجاع حاکم، با آنها هم خود به آزادیهای دموکراتیک و نهادهای مترقی و انقلابی و مسدود کردن مجاری فعالیت علنی آنها، که بطور همزمان با آنها هم مسلحانه به جنبش خلق کرد و تحصیل یک جنگ ضد انقلابی و غیرعادلانه به آنها بصورت گرفته است، عملاً راه چنین ترفندی را (شرکت در انتخابات "ثورا" های شهر) با در واقع همان ثوراهای دولتی) مسدود کرده است. از اینرو شرکت در چنین انتخاباتی، جز آنکه برتیا حاکمه را بیشتر از ایدو جنبش انقلابی را تضعیف نماید، نتیجه دیگری در بر ندارد. کمیو - نیست با به با وسیع ترین شکلی دست به فعالیت افشاگرانه در باره ما هیئت این ثورا ها و اهداف رژیم از پیش کشیدن آنها و شرایطی که این انتخابات در متن آن صورت می گیرد و... در میان توده ها - بیژن توبو یا آکا ها نیند آنها از نقش و ما هیئت ثورا های واقعی، اهداف توپله گرانه و فریب کارانه هیئت حاکمه را آشکارا نشان دهد، فقط چنین فعالیت تلافی است که میتواند، داده سره موفقیت هیئت حاکمه را در فریب و جذب توده های نا آگاه به سمت خود از طریق این "ثورا ها" هر چه بیشتر تنگ و محدود نماید و نقشه های ریاکارانه و ضد انقلابی آنان را در طرح چنین "ثورا" هائی بتدریج نقش بر آب نماید.

شوراهای دولتی را هر چه بیشتر افشا و طرد نمایم!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۸/۷/۱۶

گرامی باد خاطرۀ شهدای قهرمان "آرمان خلق"

رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که در سال ۵۰ از موج حرکات انقلابی بوحشت افتاده بود، دست به وحشیانه ترین شکنجه ها، طولانی ترین حبسها و بدترین مجازاتها میزد. در مورد این دلاوران از کاربرد بدترین نوع شکنجه ها فریادگزار نکرد. اما این جانبازان شهید در آن سال در همان مدت چند ماه (از دستگیری تا شهادت) چه حماسه ها که نیافریدند.

جلادان مغرور ساواک در مقابل این دلاوران جان بزرگ همچون حسن و خاشاک بی مقداری بودند که در دست پاداسیر است. این حق - طلبی، آزادی و عشق آن رفقای شهید به آرمان ولای طبقه کارگر بود که آنان را اینچنین در مقابل دژ خیم محکم و استوار نگه میداشت. جلاد طغیت در هفتاد هم همراه سال ۵۰ این رفیق را به شهادت رسانید. خیر شما در این رفقا در هر کدام از زندانها که بگوش سانسیر زندانیان میرسید تمام زندان در ماتم و اندواهی جانگناه فرو میرفت. آخر آنان سهل مقاومت، مهربانی و تواضع بودند. کمتر کسی است که رفیق کتیرائی را دیده باشد و مسخوف مقاومت، متانت، تواضع و روح انقلابی نبوده باشد. و همینطور سایر رفقای این گروه جاوید. خون این شهدا و صد ها هزاران شهید بوم به آرمان و اندیشه طبقه کارگر پشتوانه پیروزی آرمان پرولناریا و زحمتکشان است.

یادشان گرامی

و خاطرۀ شان بر قوس و سواد

هفتاد هم همراه اسامی مصادف بود با هشتاد سال شهادت پنج تن از زندگان دلیار "آرمان خلق". رفقای شهید: همایون کتیرائی، "هوشنگ ترنگل"، "بهرام طاهرزاده"، "ناصر کریمی"، "ناصر مدنی". گروه جاوید "آرمان خلق" با اعتقاد بکار توده ای (دروستاها) برای تهیه مقدمات کار و آمادگی و تدارک، در زینستان سال ۴۹ دست به مصادره مسلحانه بانک زده و پس از یک مصادره موفق، در یک عمل ناموفق، دو تن از رفقای شهید "بهرام طاهرزاده" و "ناصر کریمی" دستگیر شدند.

جلادان ساواک برای دستیابی به باقیی گنایر گروه این دو رفیق را تحت شکنجه های قرون وسطایی ای قرار داد. و در آزار و اذیت فشار بر آنان از هیچ عملی کوتاهی ننمودند.

متعاقب آن دستگیری، بدلیل نبود تحریم به کارمندی و عدم رعایت جنبه های امنیتی از جانب رفقای گروه، در رفیق دیگر یعنی ناصر مدنی و هوشنگ ترنگل در حین سرزدن به یک خانه لورفته (که از قبل اجاره و مدتی رهاسده بود) دستگیر شدند. شکنجه های وحشتناک ساواک برای یافتن رفیق کتیرائی و سایر رفقای گروه، در مقابل مقاومتها ی این پیکار جوانان آزادی و استقلال مین ره حاشی نیسرد و ثابت رفیق همایون کتیرائی و یکی دیگر از رفقای گروه برائیک بی احتیاطی دیگر دستگیر و تحت شکنجه های قرون وسطایی قرار گرفتند.

آری، شاه جلا داد و سنگهای سرکوب

موسی صدر، اهل، چمران و باند او را بشناسیم

باروی کارآمدن هیئت حاکمه جدید در ایران نام سید موسی صدر، سازمان امل و دکتر مصطفی چمران در رسانه‌های دولتی زیاد آمد و گفتگوهایی مختلف درباره آنان رایج گشت که هنوز هم ادامه دارد. در این مورد ما طی دوسه شماره از پیکار می‌کوشیم اطلاعات موثق و مستندی را که در این باره داریم، برای آگاهی نیروهای مبارز خلق منتشر کنیم. پیش از این در شماره ۱۵ پیکار بطور مختصر دکتر چمران را معرفی کردیم و در چند مورد دیگر، بمناسبت‌هایی به توطئه‌هایی که بدست او و همدستانش عملی گشته اشاره نمودیم. مردم ماحق دارند و سید، درباره اینان و سوابقشان بیشتر بدانند تا بفهمند که چه آن سمومی برای نابودی انقلاب زحمتکشان میهن ما بوسیله امپریالیسم و ارتجاع پخته و تدارک دیده شده است.

این مقاله در سال ۱۳۵۵ بوسیله یکی از رفقا که در لبنان بوده تهیه شده است و اکنون که انتشار خارجی می‌یابد، نیسبازی ندیدیم که انشاء آنرا تغییر دهیم تنها در برخی جاها برای توضیح باورنی‌های جدیدی اضافه شده که با (م) مشخص کرده‌ایم.

br>

☆ ☆ ☆

حوادث لبنان و تشدید هر چه بیشتر فسادها، پلاریزاسیون آشکاری را در صفوف نیروهای موجود در لبنان و در منطقه ایجاد کرد. از جمله نیروها و یا گمانیکه مواضع بینابینی و مزورانه شان بیش از پیش آشکار شد و به بیرون شدن نهائی و آشکار شدن به صف دشمنان خلق منجر گردید، موسی صدر و دار- و دسته اوست. اما او کیست و چگونه رئیس شورای عالی شیعیان شده، پایگاه او بطور عام در کجاست، چه نقش‌هایی را از ابتدا تا بحال بعهده داشته و قدرت فعلی و نقش و فعالیت او چیست؟

مقدمتاً میدانیم که جامعه لبنان بر طبق قانون، به طوایف مذهبی متعددی (۱۶ تا) تقسیم شده که شیعیان سومین طایفه را از لحاظ اهمیت تشکیل میدهند. در درجه اول مسیحیان مارونی و در درجه دوم مصلحان سنی و سوم شیعیان. این تقسیم بندی طایفه‌ای در تمام شئون مادی و معنوی مردم تاثیر میگذارد و است و بطور کلی منافع مردم تا حدود زیادی منوط به وابستگی آنها به طایفه‌شان می‌باشد. برای مثال قوانین مربوط به طرح‌های عمرانی مناطق (کشاورزی صنعتی، خدمات و غیره)، استخدام در ادارات دولتی و ارتش، قراردادهای مربوط به خرید محصولات و... بر اساس اینکه چه طوایفی از آنها بهره خواهند برد قسری میکند. توزیع کرسیهای مجلس، توزیع وزارتخانه‌ها و مقامات عالی و مهم آن و بویژه ارتش بر اساس نوع طایفه تقسیم می- شده که مسیحیان عمدتاً و بویژه مسیحیان مارونی بطور قانونی از امتیازات چشمگیر و حتی مطلق برخوردارند. برعکس دیگر طوایف که گاه حتی از داشتن شناسنامه هم محرومند (۱) تا چه رسد بحق اشتغال و تحصیل و... علاوه بر اینها، قوانین مدنی مانند ارث و

ازدواج و طلاق و غیره، بعهده محکمه شرعی هر طایفه است. بدین ترتیب رئیس مذهبی هر طایفه پیش از آنکه رهبر مذهبی بمعنای معمول در ایران باشد (که تا حد زیادی دین از سیاست جداست) (۲) نماینده مستقیم همین رژیم طایفه‌ای و مانی در راه مردم برای خروج از این چهارچوب میباشد. شیعیان لبنان که وسیعترین توده فقیر لبنان را تشکیل میدهند و تعدادشان به بیش از ۲۰ درصد کل جمعیت لبنان (از لحاظ تعداد بیش از هر طایفه دیگر) میرسد در شهرهای شرقی لبنان (در منطقه بقاع و بعلبک و هرمل) و نیز در شهرهای جنوبی صور و صیدا

جزایری و عده‌ای دیگر در سال ۲۶ مجله مکتب اسلام را برپا انداختند. (برادر موسی صدر، سید رضا صدر نام دارد که باصطلاح "آخوند روشنگری" است و امام جماعت مسجد امام - حسین واقع در میدان فوزیه است و در دستگاه شریعتمداری و خوانساری آدم معتبری است. سید رضا صدر که همزمان با جنگ اکتبر ۷۳ مجلسی در تهران به حمایت از اعراب و در حضور سفیری عرب تشکیل داد، حدود یکسال پیش در ارتباط با "جمع آوری کمک برای شیعیان لبنان" از طرف "علمای ایران" به لبنان رفت و برخی از مقامات ایرانی و لبنانی از او دیدن کردند. سرنوشت پول جمع‌آوری شده را هم در پایان همین مقاله خواهید خواند). پیش از موسی صدر، رهبری شیعیان را شخمی بنام "عبدالحسین شرف‌الدین" بعهده

- نقش موسی صدر در لبنان چه بود و کدام طبقه را نمایندگی میکرد؟
- روابط او با دست راستیهای لبنان و رژیم های ارتجاعی منطقه از رژیم شاه گرفته تا سعودی و مراکش
- هدف از ایجاد "جنبش محرومین" و سازمان "امل" چه بود و چمران چه نقشی داشت؟
- پولی که در ایران برای کمک به شیعیان لبنان جمع آوری شد و تحویل موسی صدر گردید چه شد؟

داشت. او بیشتر اهل درس و کتابتوبوسی و تاسیس مدارس جمعیت خیریه بود و کمتر به فعالیت‌های سیاسی و تشکل شیعیان و غیره میپرداخت. خانواده صدر در ایران با خانواده شرف‌الدین در لبنان دارای نسبت‌های خانوادگی بودند و موسی صدر که در زمان شرف‌الدین به لبنان آمده و جای خود را در دستگاه او باز کرده بود، پس از مرگ او جانشین او شد و با فعالیت و بخصوص روابط پنهان و آشکاری که با جناحها و زعمای لبنان (یعنی فئودالها و سرمایه‌داران و رئیس جمهور و غیره) داشت توانست در رأس یک شورای باصطلاح انتخابی برای شیعیان قرار گیرد. آنطور که در همان زمان انتخاب او بعنوان رئیس شورای عالی شیعیان (در حدود سال ۶۵) معروف بود. رژیم لبنان برای آنکه او انتخاب شود و نه کسی دیگر، بوسیله انبادهای خود دست به کوششهای فراوان زد. غیر از تبلیغات، حتی برخی از مسیحیان را بترتیبی به محل شورا فرستادند تا بتغ موسی رای بدهند. بدین ترتیب موسی صدر، هم صدای برخی روحانیون مبارز مترقی مخالف خود را خاموش کرد و هم آخوندهای رقیب را از میدان بدر برد. در انتخابات بعدی که در سال ۷۵ صورت گرفت دست‌کم از بسندوستیهای گذشته نداشت او تقریباً بعنوان رئیس مدام العمر شورای عالی شیعیان "انتخاب" گردید.

شایان ذکر است که مقام ریاست شورای عالی شیعیان (مثل ریاست طوایف مذهبی دیگر) مقامی رسمی است که از دولت حقوق و امتیازات خاصی را دریافت می‌دارد، بهنگام سفر مورد استقبال با بدرقه رسمی قرار می- گیرد و همیشه با اسکورت و پرچم لبنان حرکت میکند.

و برخی از مناطق فقیرنشین بیروت مثل شیاخ و نیعه و... ساکن هستند. جامعه شیعه لبنان در سالهای اخیر بخاطر شرایط نامسا من اقتصادی و ستم طبقاتی (فئودالی و سرمایه- داری) وظایفه‌ای که بر آنها روا داشته میشده و نیز در نتیجه حملات مداوم اسرائیل به جنوب، که منجر به تلفات جانی و مالی فراوان برای آنها و مهاجرت آنان از منطقه ای به منطقه دیگر شده است، در شرایط پرتلاطم و انقلابی فزاینده‌ای بسر برده و به همین دلیل سازمانهای چپ و مترقی (بطور عمده کمونیستها و یعنیها - سبت لبنان) - بیمن شیعیان نفوذ قابل توجهی دارند.

اکنون ببینیم موسی صدر که ریاست شورای عالی شیعیان (ریاست طایفه شیعه) را بعهده دارد کیست؟

حدود ۲۰ سال پیش موسی صدر از ایران به لبنان رفت. پدر موسی صدر، آیت‌الله صدر مجتهد معروفی بود در قم و همسفر از بروجردی. خود موسی صدر باصطلاح "طلبه روشنگری" بود که بانام مکارم و مرتضی

- (۱) لبنانی‌های مسیحی که از دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی پیش در آمریکا و استرالیا و... ساکن شده و فرزندان شان رنگ لبنان را ندیده‌اند شناسنامه لبنانی هم دارند، اما روستا شان و قبایل غرب "وادی خالد" (منطقه‌ای در شرق لبنان) و بسیاری دیگر از کردها و اقلیت‌های دیگر از داشتن شناسنامه محرومند، می‌باید که تعداد مسیحیان کمتر از تعداد غیرمسیحیان بشود. (از ۱۹۴۵ تاکنون در لبنان سرشماری نشده است.)
- (۲) البته این مال چندسال پیش است، حالا که "ولایت امپریالیست" می‌باشد.

۴۰۰ نفر، سخنرانی کرده و شوروارا مورد حمله قرار می‌دهد. شوروارا برای توضیح مسائلی که مدیران در مورد آنتی‌اسپاکی کرده بودند، ایشان وقت می‌گیرد و روز بعد در جلسه‌ای که در رشت تشکیل می‌شود، شرکت می‌کند. در آن جلسه اشراقی می‌گوید: "اساساً شوروارا مورد تأیید امام نیست، بخصوص شورای شما که اساساً شما غیر-اسلامی است، و در آن گفته شده شوراباید بر کارهای مدیریت نظارت داشته باشد! عفا شوروارا در جواب می‌گویند، شما به عملکردهای شوروا توجه کنید و اشراقی حدکا رگرمی‌گوید: "در برخوردی که با شوراهای دیگر داشتیم، اغلب کارکنان هستند و وی همچنین درباره پاکسازی ساواکیها از کارخانه می‌گوید: "اگر پاکسازی شود، به کار شرکت ضربه می‌خورد، اصلاً اینها (ساواکیها) دیگر ضربه خود را خورده‌اند و رفتار روی این مطلب صحیح نیست. حرف آخر ایشان اینکست: "شما باید در جهت مدیریت با شید و اگر نه مورد تأیید امام نیستید." (توجه کنید این همان اشراقی است که به اصطلاح با ضربه بر سر عدم پاکسازی شرکت نفت اختلاف داشت، حالا چرا در اینجا مدافع ساواکیها از آب درآمده، معلوم است. هدف در اینجا کوبیدن کارگران است) بدین ترتیب می‌بینیم روحانیت مشروعه-طلب امروز دست در دست سرمایه‌داران برای خفه کردن صدای حق طلبانه کارگران می‌کوشد، آنها را ضد انقلابی می‌دانند، چون سرمایه‌داران را اذیت می‌کنند و... مدافع ساواکیهاست چون نفع سرمایه‌داران در همین است. او این نقش را از گذشته تاریخی خویش به ارث برده است. دیروز در خدمت خانها و اربابها و در مجالس آنها بود، بوده، روستایی را با ترساندن از جهنم وادار می‌کرد شیره جانش را در اختیار ارباب بگذارد. برای توجیه روابط فئودالی صدها مسئله فقهی درست کرده بود (زجوع کنید به رساله‌های عملیه) امروز هم همان کار را می‌کند به کارگران می‌گوید: "شورایان غیر اسلامی است. چرا؟ چون بر مدیریت نظارت دارد!" "چون به ساواکیها کار نداشته باشد، چرا؟ چون به شرکت ضربه می‌خورد!" اما دستور می‌دهد کارگران مبارز را اخراج کنند... برآستی که روحانیت مشروعه طلب با نشستن تپل دست بورژوازی چه خوب خود را پیش زحمتکشان افشا می‌کند. کارگران و دهقانان و تمام زحمتکشان حق دارند که بگویند آقایان به این کارها بپایان آید و ما به حقایق آشنا تر می‌گردیم!

در حال حاضر اگر چه شوروا زینتیایی اکثر کارکنان برخوردار است، اما با خطر جدی روبه‌روست و چنانچه پیدا است مدیریت تصمیم دارد عده‌ای از عناصر فعال شوروا و نیز کارگران و کارمندان مبارزی را که مورد تأیید غلبه کارکنان هستند، اخراج نماید. اما سرمایه‌داران و روحانیون همدست آنها با این اعمال ضد-کارگری خود طرفی نخواهند بست. آئینده از آن کارگران است. این کارگران و زحمتکشان هستند که سرانجام زمام امور را بدست خواهند گرفت و سرمایه‌داران تحت هربوشی که عمل کنند، فرجامشان شکست و نابودی است. حال این پوشش اسلام با تدبیر دیگر، در ما هیبت امر که همان استعمار و غارتگری سرمایه‌داری است تنبیری نمی‌دهد. ■

بود و فرصت طلایی زیرکانه‌اش آنطور که مفاع خود و طبقه‌اش را با یکدیگر متحد می‌کرد. با زبانی سیاسی برداخت و با عوام‌فریبی-هایی به جلب نظر مردم دست زد. از جمله اعتصاب غذای پرسرو صدائی که در تابستان ۱۹۷۰ ظاهراً بنفخ روستاهای جنوب که در معرض حملات اسرائیل قرار داشتند برآه انداخت که منجر به تاسیس صندوق کمک به جنوب گردید و در واقع وسیله‌ای برای برتر شدن جیب عده‌ای شد. او باندی از وکلای شیعه در پارلمان با خود داشت، بر سر زعامت شیعیان با رئیس پارلمان که یک فئودال بزرگ شیعه است در کشکش بود، گاه با رئیس جمهور و با این و آن نخست‌وزیر در می‌افتاد، با مقاومت فلسطین - که بر پوستیژ سیاسی روز بروز افزوده می‌شد - نرد محبت می‌باخت. در اواخر سال ۷۲ که دیگر هوا برای دست راستی‌ها پس بود و لبنان در واقع خود را برای یک جنگ شدید داخلی آماده می‌کرد و تفاهد دیگر بتضار و انفجار نزدیک می‌شد، او نیز سوار بر موج شده، با توده‌های فقیر شیعه که صدایشان هرد بلندتر می‌شد گاهی اوقات همدا می‌گشت و پیشاپیش آنها راه می‌افتاد تا راه آنها را در موقع لزوم بتواند کج کند (گفتیم گاهی اوقات، زیرا آنجا شیکه اعتراض مردم شکل خشونت آمیز می‌گرفت مثل تظاهرات ما هیکران شرکت پروتستین در شهر صیدا (۲) با تظاهرات وسیع دهقانان توتونکار جنوب که مستقیماً علیه فئودالها بود و چند روحانی مبارز هم با آنها همکاری می‌کردند) و در نهایت (ادامه دارد)

(۱) - مادی قطب‌زاده دربارین و دکتر ابراهیم بزدی (گرداننده) انجمن اسلامی و دار و دسته، پیام مجاهد در آمریکا، از این کسان بودند. مادی طباطبائی خواهر زاده‌اش که یکی از مسئولین انجمن اسلامی دانشجویان - گروه فارسی زبان - در آلمان می‌باشد، از این قماش است.

(۲) - در همین تظاهرات یکی از رهبران ملی و مبارز لبنان بنام "معروف سعد" به شهادت رسید

بقیه از صفحه ۱۵ دولت ضد انقلابی

از موارد اختلاف دیگر شوروا با مدیریت جدید، ورود با سداران - که همان نیروی ویژه هستند - به کارخانه است. تا کنون حفاظت کارخانه به عهده شوروا بود، اما مدیریت کارخانه به بهانه اینکه حفاظت کارخانه ضعیف است تقاضای ۲۵ نفر با سدار تمود که از اول مهر ماه در کارخانه مستقر شده‌اند. این موضوع مورد اعتراض شدید شوروا و کارکنان قرار گرفت.

مدیریت از راه رسیده، در حالیکه از رسمی شدن احکام قراردادی ده‌ها نفر از کارگران و کارمندان با وجود بختنامه، مریخ دولت سرباز می‌زند، خود بطور دلخواه و بی توجه به نظر شوروا و سرپرستان اقدام به صدور احکامی برای نزدیکان و نورچشان نموده است.

روزنهم مهر ماه آیت‌الله اشراقی، نماینده رسمی امام که گویا برای بررسی مسائل گیلان به رشت آمده بود، از طرف مدیران جدید - که کارخانه دعوت می‌شود، وی ضمن گشتی در کارخانه ساعت ۵ بعد از ظهر برای عده‌ای نزدیک به

خانه موسی صدر (با کاخ او) در مقر شورای عالی شیعیان (المجلس الشیعی لاطلی) فرار دارد که در "حازمیه" یکی از لوکس ترین مناطق مرتفع بیروت و در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری و کاخ رئیس پارلمان واقع است. از ابتدای احراز مقام ریاست مجلس، او همواره روابط خود را با جناح‌های راست لبنان، بخصوص مسیحی‌های دست راستی حفظ می‌کند و برعکس با جناح‌های مترقی لبنانی چه مسلمان و چه مسیحی روابط خوبی نداشت. او هر چند گاه از ایران و سعودی و مغرب و دیگر کشورهای ارتجاعی دیدن می‌کرد و با شاه و فحمل و ملک حسن و دیگر مرتجعین ملاقات می‌نمود، با بدعت جناح‌ها و سازمان - های مذهبی مسیحی و اسلامی، برای ایراد سخنرانی به اروپا و غیره سفر می‌کرد. روابط او و کمک‌هایی که او در این سفرها با مصلح برای کارهای خیریه دریافت می‌کرد، از سلاطین و امرا و نفت و از سرمایه‌داران و مرتجعین عرب و غیر عرب بود و نیز از سرمایه‌داران و تجار شیعه لبنانی در افریقا و همچنین از سرمایه‌داران لبنانی و ایرانی مقیم خلیج فارس. او در سفر به اروپا از دیدار با انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی هم غفلت نمی‌کرد و رنگ ایرانی و با اصطلاح مسلمان مترقی بودن را سعی می‌کرد برای خود نگاه دارد و طرفدارانی هم از قماش خود در بین آنها داشت و با می‌کرد (۱) او در لبنان به تبلیغ رفرمیسم، همزیستی و برادری (همزیستی‌گرگ و میش!) می‌پرداخت، یک مدرسه حرفه‌ای و مدرسه‌ای بنام دانشکده شیعه برآه انداخت. جالب اینک مدرسه حرفه‌ای او از کمک سفارت آلمان غربی، انگلیس و فرانسه در لبنان برخوردار بود و سفرای این کشورها از مدرسه دیدن می‌کردند (دکتر مصطفی چمران ریاست این مدرسه را چند سال است که به عهده دارد) او بتدریج وضع خود را در لبنان محکمتر می‌نمود و با استفاده از امتیازات قانونی (عملاً بالاتر از مومنینت فئوئالی و سیاسی) و ریاست یک طایفه بزرگ که دارا

هموطنان مبارز! رفقای گرامی!

سازمان ما تا کنون با استفاده از کمکهای مالی بیدریغ شما توانسته است اهداف انقلابی خود را پیش برد و در حال حاضر با توجه به محدودیت‌های فراوانی که ارتجاع در پیش پای ما گذارده است، و با توجه به اینکه امکانات و گانالهای علنی و نیمه علنی پس از قیام تا حد زیادی از زمین رفته است، ما بیش از هر موقع دیگر نیازمند کمکهای مالی شما هستیم. در این مورد از هر طریق که می‌توانید ما را در پیشبرد اهدافمان یاری رسانید!

اخباری از کردستان

اخباری بنقل از اولین شماره "خبرنامه" سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان!

۱ - پاسگاه "دوله هرزن" که پایگاه مستحکمی است در جاده سردشت - بانه و بوسیله مجاهدین تعمیر شده بود و چند روزی بود با هلی کوپتر در آن پیاده میشدند. در شب ۵۸/۶/۲۵ بوسیله پیشمرگان قهرمان "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" منفجر گردید.

۲ - در شب ۵۸/۶/۲۷ پیشمرگان "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" با همکاری دیگر پیشمرگان با خمپاره بمباران را به سردشت حمله نمود و چهار مجاهد را کشته و یک دستگاه توپ را از کار انداختند و همزمان با این عملیات به خانه سه نفر جاس (مزدور محلی) با اسامی عزیز گروی، قادر آغای شندره و عبدالله آغای ربط شنیخون زدند و پیشمرگان سالم به پایگاه خود رسیدند.

۳ - رفقای پیشمرگه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در جاده بوکان - مهاباد به یک ستون ارتشی حمله نمودند و پس از اخذ ۸ قبضه تفنگ ۳ - ۳ و دستگیری ۳۶ نفر و مصادره ۳ دستگاه ماشین سالم به پایگاه خود بازگشتند و پس از بازجویی از اسرا چون جزو واحد تعمیرات بودند فقط به تبلیغ سیاسی و روشنگری اکتفا گردید و آزاد شدند در این عملیات یک تریلی حاوی تعمیرگاه موشک تاونیز به آتش کشیده شد.

۴ - در جاده برهان یک کاروان مجاهد بدام پیشمرگان سازمان انقلابی زحمتکشان افتادند که منجر به کشته شدن دو مجاهد گردید و پیشمرگان سالم به پایگاه بازگشتند.

۵ - در تاریخ ۵۸/۷/۴ یکی از یلپیدان معروف و شروز منطقه سردشت بنام محمد امین امینی به وسیله رفقای پیشمرگه سا زمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران روده و پس از بازجویی و تحقیقات لازمه در تاریخ ۵۸/۷/۷ به سزای خیانت و اعمال کثیفش اعدام گردید.

سنبلج

مفتی زاده مزدور چوب دوسر طلا

۱ - بین پاسداران محلی (جاشهای مفتی زاده) و پاسداران اعزامی از نهران اختلافات زیادی بروز کرده و بویژه بعد از پخش برنامه تلویزیونی تصویب ماده ۱۳ قانون اساسی در مجلس "خبرگان" این اختلافات شدت و حدت یافته است. گفته می شود در شب پخش برنامه مذکور عده ای از پاسداران و جاشها با یکدیگر نشسته و مشغول تماشا بودند و لوسی در پایان برنامه یکی از جاشها شیشه تلویزیون را می شکند و سپس کت کاری بین جاشها و پاسداران در میگیرد.

۱ - روز چهارم مهربنا بدعوت مفتی زاده جاشها در مسجد جامع جمع می شوند تا به ماده ۱۳ قانون اساسی اعتراض کنند ولی بعطت عدم استقبال مردم از این دعوت اعتراض و راهپیمایی صورت نمیگیرد و نظرات به روز پنجم مهر موکول می شود که با زهم در اثر کم بودن تعداد شرکت کنندگان انجام نمی شود و تصمیم گرفته می شود که بجای راهپیمایی به زدن تلگرام به آیت الله خمینی اکتفا شود.

سرکوب تظاهرات به سبک آریا مهری روز شنبه ۵۸/۶/۲۴ مردم شهر سنج دست به تظاهرات میزنند و خواستار آزادی ناصر محمدی، زندانی سیاسی میگردند. در حین تظاهرات، پاسداران سر میزنند و شروع به تیراندازی می کنند. در نتیجه این تیراندازی معلمی بنام منصور علاقه بند بهرامی از ناحیه پشت مورد اصابت گلوله قرار میگیرد. این شخص که اساساً در جریان تظاهرات دخالت نداشته و فقط نظاره گر بوده است بتاریخ ۵۸/۷/۷ در یکی از بیمارستانهای تهران به شهادت میرسد. خاطره شهادی گمنام خلشق گرامی باد.

مهاباد

حمله به مرکز رادیتلوویزیون

۱ - دوشنبه شب ۵۸/۷/۲ طی حمله ای که پیشمرگان با استفاده از نارنجک انداز به مرکز رادیتلوویزیون می کنند، یک زره پوش و یک جیب را منهدم می نمایند.

۲ - سه شنبه شب ۵۸/۷/۳ پیشمرگان با زره مرکز رادیتلوویزیون حمله کرده و دوتا نکر را از کار می اندازند و دو پاسدار را هم می کشند. درگیری بین پیشمرگان کرد و پاسداران و ارتش از ساعت حدود ۹/۵ شب آغاز و تا حوالی صبح بطول می انجامد. بطوریکه مردم شهر آن شب را نمی توانند تا صبح بخوابند.

عملیات نظامی و فعالیت سیاسی

۱ - روز چهارشنبه ۵۸/۷/۴ هنگام عصر عده ای از پیشمرگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان در جاده میانندآب - مهاباد به عده ای از پاسداران حمله می کنند و حدود ۶ نفر از آنان را می کشند و تعدادی از آنها را هم دستگیر می کنند. آنها سپس در حدود ۱ کیلومتری مهاباد در نزدیکی جاده توقف کرده، ماشینها را متوقف می کنند. خود را معرفی نموده و مقداری درباره اهداف خود با سرنشینان خود روهما صحبت می کنند.

حمله با نارنجک

۱ - روز چهارشنبه ۵۸/۷/۴ حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر در چند نقطه شهر پاسداران بوسیله پرتاب نارنجک مورد حمله قرار می گیرند که در این جریان حدود ۴ نفر از پاسداران کشته و زخمی می شوند. بعد از این واقعه، پاسداران برای ایجاد رعب و وحشت شروع به تیراندازی هوا می کنند. این تیراندازی تا ساعت ۱۰ شب ادامه می یابد.

بانه

دربانه هم مانند دیگر نقاط کردستان، مردم به پاسداران و نیروهای ارتشی بصورت بیگانگان و اشغالگران نگاه می کنند و به آنها کوناگون تنفروخشم خود را نسبت به آنان ابراز می دارند. پاسداران و ارتشیان هم (بویژه پاسداران) از همه چیز و همه کن (خصوصاً جوانان) وحشت دارند و می هراسند.

حمله به پاسگاه کوخان

در همین شب به پاسگاه کوخان، حدود ۲۰ کیلومتری شهرستان بانه، توسط پیشمرگها حمله می شود و تعداد زیادی از پاسداران و جاشها کشته و زخمی می شوند (۴ نفر کشته و ۲ نفر زخمی).

اگرمغازه داران نباشند مغازه ها که هستند!

۵۸/۷/۹

دوشنبه شب نارنجکی توسط یک نفر بطرف ماشین پاسداران پرتاب می شود ولی از آنجا که در همان لحظه ماشین بحرکت در می آید، آسیبی به آن وارد نمی شود. اما متعاقب این واقعه، پاسداران در یکی از میدانهای شهر (در نزدیکی محل حادثه) تمام مغازه ها را بگلوله بسته، شیشه های آنها را خرد می کنند. در این یورش به بسیاری از اجناس و اموال مغازه داران لطمه وارد می آید.

مصادره سلاحهای پاسگاه سهکانی

۱ - روز پنجشنبه ۱۲ مهر ماه، پاسگاه سهکانی در ۳۰ کیلومتری اشنوبه، در جاده اشنوبه - ارومیه (محل دشته بل) مورد حمله پیشمرگان کرد قرار گرفته و کلیه پرسنل ارتش و مجاهدین مستقر در آنجا را به گروگان می گیرند. در ضمن تمام سلاحهای موجود در پاسگاه نیز از جانب پیشمرگان مصادره میشود.

افشای ماهیت رژیم

۱ - روز پنجشنبه ۱۲ مهر ماه، پیشمرگان کرد بوسیله ۲ تریلی جاده میانندآب - بوکان را بسته و مدت دو ساعت (از ۵ تا ۷/۵ بعد از ظهر) جاده را تحت کنترل خود قرار می دهند. آنان ماشینها را متوقف نموده و برای مسافران ماهیت رژیم را افشا نموده و اهداف خودشان را برای مسافران توضیح می دهند.

کرمانشاه

مهاجرت خلق کردا دامه دارد...

۱ - اخبار رسیده حاکیست که ازدهات سرپل ذهاب استان کرمانشاه و بخصوص دهات سنسی مذهب تاکنون هزاران نفر به سوی عراق کوچ کرده اند.

مرتجعین از خاطره شهادی خلق نیز می ترسند

۱ - در چهلمین روز شهادت گرجی بیانی در کرمانشاه بین مردم و فالانزها درگیریهایی رخ می دهد. بیشتر این درگیری ها در خیابان پهلوی سابق بوده است. مردم برای بزرگداشت چهلمین روز شهادت گرجی بیانی در جاشهای مختلفی مثل دانشگاه، گورستان و اداره آموزش و پرورش گرد آمده بودند.

خلق کرد خود مختاری می خواهد نه جنگ

نگاهی به قانون اساسی محصول مجلس خبرگان

- اصل دوم -

جمهوری اسلامی نظامی است برپایه...

۱- خدای یکتا (لااله الا الله) اختصاص حاکمیت و تشریح به او و تسلیم در برابر او.

۲- وحی الهی و نقش بنیادین آن در بنیان قوانین.

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیرتکاملی انسان بسوی خدا.

۴- عدل خدا در خلقت و تشریح.

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تدوام انقلاب اسلام.

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت و در برابر خدا که از راه اجتهاد مستمرفقهای جامع الاشراف بر اساس کتاب و سنت معصومین و استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها و نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

نمایندگان مجلس خبرگان که در حقیقت امر خبرگان حزب حاکم برای قانونی رسمی کردن نظم ملی و سیاستهای هیئت حاکمه کنونی می‌باشند، با تصویب این اصل به جدال سیاسی و بیگانگی کامل خود از توده‌ها و منافع آنها، آنطور که در عمل هست، رسمیت می‌بخشند. ما با بررسی محتوی و ماهیت اصل ۲ این واقعه را نشان خواهیم داد.

۱- قبل از هر چیز اصل دوم که به توضیح سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی پرداخته، هیچ نقش و رسالتی را برای توده‌ها قائل نشده است. به عبارت دیگر آنها که در مبارزه‌ای سرگردان و خونین شرکت جستند و بهترین فرزندان خود را شهید آرمانهای انقلاب ساختند در این اصل بکلی از قلم افتاده و به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

۲- شش موردی که بعنوان پایه جمهوری اسلامی نامبرده می‌شوند، تنها بیانگر اصول اعتقادی تشیع بوده و گما بیش توسط ادیان دیگر از جمله مسیحیت و یهودیت نیز، به رسمیت شناخته می‌شوند. یعنی این موارد بهیچوجه مطالبی بیان نمی‌کنند که معرف و نشانگر خلعت و محتوای انقلاب خلقهای ایران باشد. نه منافع و سلطه‌گری امپریالیسم و عمال بومی آنرا به خطر می‌اندازد و نه منافع خلقهای ایران را تأمین و پاسداری می‌کند. این موارد روشن نمی‌کند که آیا جمهوری اسلامی بیانگر منافع و اراده، خلقهای ایران است یا سرمایه‌داران، زمین‌داران و کلیه اعیان و انصار سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم؟ یعنی نمایندگان مجلس خبرگان با توسل به "اصول دینی" از مشخص نمودن محتوای طبقاتی رژیم کنونی

طبقه‌ای را باید تأمین کند و چگونه باید آنرا تأمین نمود؟

۳- این اصل تمامی قدرت دولتی، نیروی تحقق دهنده و... را یکجا به "اجتهاد فقهای جامع‌الشرایط" اختصاص داده است. آنچه که از این عبارت برمی‌آید و آنطور که در زندگی صورت عملی بخود می‌گیرد عبارت است از: الف- "اجتهاد فقهای جامع‌الشرایط" که

سرمایه‌زده‌اند. سنی شده است "نه‌سیخ بسوزد، نه کباب". قدری بیشتر توضیح می‌دهیم تا موضوع روشن گردد که این چنین موضع‌گیری در عمل در خدمت به منافع چه طبقاتی است. مورد اول از موارد شگانه ادعای می‌دارد که "حاکمیت

مجلس خبرگان با تصویب اصل دوم:

- نشان می‌دهد که هیچ نقشی برای توده‌های ستم‌دیده قائل نیست
- در باره اصول مذهب شیعه رای گیری می‌کند!
- از روش ساختن محتوای طبقاتی رژیم کنونی ظفره میرود تا چهره کریه سرمایه‌داران بزرگ، و مرتجعین در پرده بماند.
- از کاربرد لغت "امپریالیسم" مثل جن از بسم الله می‌ترسد، چون نمی‌خواهد اسم دشمن اصلی خلق در قانون به ثبت رسد!

در ادامه آمده، ولایت فقیه می‌باشد، چنانکه در قبل هم گفتیم، توده‌ها و نقش شکل و سازمان دهی آنها را به هیچ گرفته و تمام مسائل را در روابط "چوپان و گله‌ای" خلاصه می‌کند. بی‌آنکه حتی از گله "می‌مقدار اسمی برده‌باشد".

ب- تصویب کنندگان این اصل در پیست عبارت "فقهای جامع‌الشرایط" هدف دیگری را نیندیشدند که در واقع صورت زمینی "حاکمیت از آن خدا" می‌باشد. بدین معنی که به توده‌ها و انبوه توده‌ها که قدرت دولتی در "اصل" همان قدرت "فقهای جامع‌الشرایط" است که مجری احکام خدا می‌باشند، فقهای که مورد قبول تمام طبقاتند و به تمام آنها خدمت می‌کنند و...

با بدگفت که در این عبارت علاوه بر "زند با زیبای" سرما به داری که با توسل به "فقهای جامع‌الشرایط" عملاً قدرت دولتی و بنیاد سیاسی جامعه را از کف توده‌ها خارج ساخته است، خواست و هدف آنها بی که تمام رسالت خود را در "اسلامی" کردن کامل قانون اساسی می‌باشند و همچنین دیدگاه و منافع قشر مذهبی طبقات بنیادین جامعه یعنی آنها که هم استثمار می‌شوند و هم استثمار می‌کنند، نیز نهفته است. طبقاتی که از بسکومی خواهند مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را حفظ کنند و به همین جهت ناچار از قبول حاکمیت سرما به داری هستند و از سوی دیگر به سبب استثمار می‌گردند، می‌خواهند از فشار حاکمیت سرما به کاسته شود و تعدیلی میان سرما به دار و کارگر و استثمار کردن و استثمار شدن برقرار گردد. و نمایندگان مجلس خبرگان که ترکیبی از سه گروه فوق با حاکمیت غالب "مدافعین سرما به داری و سلاخی کردن قوانین" می‌باشند، به عبارت کلی و دوپهلوی "حاکمیت از آن خداست" متوسل می‌گردند تا هم دین خود را به اسلام و خدا ادا کنند، هم منافع سرما به داران و زمین‌داران را با خطر نیندازند و همچنین بقیه در صفحه ۱۵

به خدا و ندا اختصاص دارد. " معنی رک و راست این جمله و ثبت آن در قانون اساسی چنین است که در شرایط حاضر حاکمیت نه از آن سرمایه‌داران، زمین‌داران و... می‌باشد و نه از آن خلقهای ایران، بلکه از آن خدای تمام طبقات و تمام موجودات است که می‌خواهد عدالت را در روی زمین برقرار کند. همان موضع‌گیری که همیشه به نفع طبقات استثمارگر تمام می‌شود و تاریخ نیز آنرا بارها ثابت کرده است چنین موضع‌گیری‌ها شی در واقعیت امر ماسکی "انسان دوستانه" و "عدالت خواهانه" جهت پوشاندن چهره کثیف استثمارگران، فریب‌ساز توده‌ها و گمراه کردن آنها به قبول و تحمیل استثمار می‌باشد. اینها که می‌گوییم دیگر فقط تشریح نیست، بلکه امروز در عمل نیز، جریان زندگی صحت‌گفتار ما را تمام و کمال ثابت می‌کند و ما باید بدانیم که خود شاهد هستیم که چگونه در جمهوری اسلامی، سرما به داری وابسته به امپریالیسم در اساس موقعیت خود را حفظ کرده و سرمایه‌داران دلال به بهره‌کشی و استثمار راداه می‌دهند. و در این میان تنها چیزی که تغییر کرده، تا بسوی سردرکار خانات، شرکت‌های تجاری و... است که در آنها "زنده با دشا هتاشاه..." جای خود را با "زنده با دالام" و "برقرا را با حکومت حق و عدل و قرآن" تعویض کرده است.

همچنین همین امر بار دیگر صحت گفتار کمونیست‌ها را در جدایی دین از سیاست ثابت می‌کند. ما در بالا با وضوح هر چه تمام‌تر دیدیم که چگونه "اصول دینی" با تمامی شیات خیرخواهانه و عدالت‌جو نه‌ای که ادعا می‌کند، در صحنه سیاست در کف قدرتمندان زمینی قرار می‌گیرد و استثمارگران از آن چماقی بسزای سرکوب و وسیله‌ای برای تحمیل توده‌ها فراهم می‌سازند. "سیاست" در روی تمامی نیات خیرخواهانه، اشخاص با عربانی تمام می‌طلبند که مشخص شود: "قدرت حاکمه از آن چه طبقه‌ای است؟ سیستم سیاسی و اقتصادی منافع چه

فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع زحمتکشان باشد

“ولایت فقیه” گشادترین کلاهی که بسر مردم ایران می‌رود! (۳)

● مشروع طلبان امروز روی مشروع طلبان دیروز را سفید کرده اند

● مردم حق دارند بگویند: “بله گفتیم، به بلا دچار شدیم”

● اصل “نظارت فقیها” در متمم قانون اساسی، مرده بدنیست! آمدو حالا پس از ۷۰ سال بصورت غول “باشا خ ودمی” که عبارت از ولایت فقیه باشد، از نومتولد می‌گردد.

ب: مقایسه “ولایت فقیه” با

قانون اساسی مشروطیت.

در شماره‌های ۲۲ و ۲۳ گفتیم که روحانیت مشروع طلب (۱) می‌کوشد با اصل ولایت فقیه و با سواستفاده از احساسات مذهبی مردم، حاکمیت “پادآورده” وی بی‌چون و چرای خویش را قانونی و جاودانه کند. در ادامه بحث به تفصیل در بیان ولایت فقیه (که یک اصل اسلامی است) از یکطرف و حاکمیت خلق از سوی دیگر پرداخته، روشن ساختیم که چگونه ولایت فقیه کشور را به دوران ملوک الطوائفی می‌کشاند.

جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مشروطیت در هفتاد سال پیش، در درجه اول بر اصل “حاکمیت مردم” (۲) بر سرنوشته خویش پای می‌نهاد و درست بر همین مسئله بود که بسا توطئه‌های گوناگون از سوی دربار و روحانیون مرتجع مواجه گشت. در آن زمان و در ابتدای علی‌رغم مبارزات لاینقطع و خونین توده‌ها، مظفرالدین شاه حاضر نبود “حاکمیت ملت” را به رسمیت بشناسد و فقط قبول می‌کرد که “مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علمای قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف (که هیچ‌کدام از طبقات و اقشار و محتمل کثرت آن نبود) تشکیل شود. مردم زمانیکه فرمان او را بر بدویوارها می‌دیدند پاره می‌کردند. انقلاب همچنان ادامه یافت تا بالاخره شاه تحت فشار جنبش توده‌های مجبور شد حق رای و حاکمیت عمومی افراد ملت را به رسمیت بشناسد. بهینیم

(۱) - اصطلاح “مشروع” در برابر “مشروطه” در دوران انقلاب مشروطیت بجا بود آمد. مشروع - طلبان که از روحانیون مرتجع نظیر شیخ فضل‌الله نوری و فوئادالها و دربار قاجاریه تشکیل می‌شدند، با خواسته‌های آزادیخواهانسه و عدالتجویانه توده‌های خلق مخالفت می‌ورزیدند و با تشکیل مجلسی از نمایندگان مردم برای قانونگذاری و اداره کشور بدست مردم (که مشروطه خواهان آن حمایت می‌کردند) مخالف بودند. مشروع طلبان قانون را غیر لازم و قوانین “شرع” را کافی می‌دانستند. شیخ فضل‌الله نوری بدست توده‌های مردم آزادیخواه و مشروع طلب و با حمایت ضمنی برخی از روحانیون مترقی اعدام شد.

(برای توضیح مراجعه شود به تاریخ مشروطیت کسروی و خیرانی را دیویتی آقای محیط طباطبائی در “شیر و گردن” درباره توطئه‌های شیخ فضل‌الله) بی‌جهت نیست که روحانیون “مشروع طلب” امروز از شیخ فضل‌الله نوری بعنوان یک شهید تجلیل می‌کنند!

ایراد مشروع طلبان به متمم قانون اساسی چه بود؟

۱- می‌گفتند اصل هشتم که همه مردم را در برابر قانون مساوی می‌شناسد برخلاف دین است (۳) و بنا بر این قانون اساسی گنجانده شود.

۲- می‌گفتند که مقررات اصل نوزدهم یعنی بر تحصیل اجباری برخلاف تربیت است. (مجلس خبرگان هم تحصیل را اجباری نمی‌دانند. رجوع شود به اصل ۴۶ آنها این امر ثابت نمی‌کنند که ارتجاع با جهل توده‌ها بی‌مانا نگزینی دارد؟)

۳- عقیده داشتند که اصل بیستم یعنی بر آزادی مطبوعات درست نیست و مطبوعات با پذیر نظر علمای باشد. (فرزندان خلف مشروطه طلبان سابق، با بستن روزنامه‌های مترقی و خفه کردن صدای نیروهای انقلابی و کمونیست و با شیوه انحمارگانه و دروغ بردازانه‌ای که در کلیه رسانه‌های گروهی عملی کرده‌اند، دین خود را به اجاد و مرتجع خویش ادا نموده‌اند!)

۴- قوانینی که از مجلس می‌گذرد باید به تصویب هیئتی از علمای برسد (تصویب اصل ولایت فقیه، دست مرتجعین دیروز را از پشت بسته و رو سفیدشان کرده است!) (۴). اقتدار متوسط و زحمتکش جامعه و نمایندگان راستین شان در مجلس شورای ملی در برابر فتنه مشروع طلبان جهت حقنه کردن “مشروع”

(۲) - بدون شک این “حاکمیت مردم” ماهیت بورژوازی داشت و با دموکراتیکم کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان که در جمهوری دموکراتیک خلق تحقق خواهد یافت تفاوت ماهوی دارد. در پایان این سلسله مقالات به این مسئله خواهیم پرداخت.

(۳) - در همین مقالات مربوط به “ولایت فقیه” و در افتا گریهای دیگر روشن کرده‌ایم که مشروع طلبان امروز نیز مردم را در برابر قانون مساوی نمی‌شناسند (نمونه‌اش دادگاه ویژه معصومین و احکام “مادانه!” آن، اغراج کمونیست‌ها و حتی انقلابیون مذهبی از کار، یعنی حق “نان خوردن” را برای آنها قائل شدن... ولایت فردا، اقلیت‌های مذهبی باید “جزیه” بپردازند!)

(۴) و (۵) و (۶) - نقل از کتاب “قانون اساسی ایران” نوشته دکتر مصطفی رحیمی، بهر آنکه آنها و تا کیدها از ما ست.

و با اعمال کردن دستاورد مبارزات خلق، سرسختانه مقاومت می‌نمودند و نمونه‌اش مشهدی محمدباقر بقال، نماینده صنف بقال در مجلس اول (که به منزله مجلس مؤسسان هم بود) بی‌باک شد. وی زمانیکه مخبر السلطنه هدایت از طرف دربار (و روحانیون مرتجع) به مجلس آمد و با حيله و ترغیب نام مشروع را حذف و بجنبش آن “مشروع” گذارد و علمای راضی شدند و گفتند “تم الخلاف” (اختلاف شما شد) “مشهدی باقر” فریاد زد:

“آقایان، قربان چشم‌ها بزمزم، ما ائمه‌انصاف

و بیخه چرکینها و مردم عوام این اطلاعات

قلیظ عربی را نمی‌فهمیم. ما این چه‌بوری

را که به زحمت و خون دل و این همه مجاهدت

گرفته‌ایم اسمش مشروطه است و ما با این

لفظ برداری مشروطه خودمان را از دست

نمی‌دهیم” (۵) اعتراض او با شجاعتی که

به عده دیگری از نمایندگان مردم بدیده‌وهم -

صدایش آنرا را موجب شد، توطئه ارتجاع را

خنثی نمود.

امروز پس از ۷۰ سال و پشت سر گذاردن

دورانهای دشوار و پرفراز و نشیب مبارزه در

اشکال مختلف آن، با خیل و ترغیبند می‌چندان

“ولایت فقیه” یعنی حاکمیت بی‌چون و چرای

روحانیت که یک قشر محدود و غیر مولد است، بر سر

نوشته مردم ما شکل قانونی بخود می‌گذرد! آنها

با توجه به صداقت و فداکاری کم‌نظیر و شاکت

همه‌جانبه و حیرت‌انگیزی که مردم ذرا انقلاب از

خودشان دادند چنین ترانجامی جز “گشادترین

کلاه” چه‌بزرگی هست؟

اصل پنجم از قانون اساسی مجلس به

اصطلاح خبرگان می‌گوید:

“ولایت امر و امامت است بر عهده فقیه

عادل و با تقوا، آگاه به زمان، جامع مدبیر و

مدبر است که اکثریت مردم و راه رهبری شناخته

و پذیرفته باشند و در صورتیکه یک فرد جنبش

اکثریتی نداشته باشد شورای مرکب از فقهای

و اجدرابط بالا عمده آن می‌گردند.”

جوهر اصلی قضیه همان ولایت و حاکمیت

فقیه یا فقها است و باقی الفاظ زیبا و ذهن پر

کن که برای توجیه و “بلماندن” این جزئیه

استبداد دنیوی و مطلق‌اش آورده شده نمی‌تواند

چیزی جز تزویر آشکار نام گذرد و با آثار و عواقب

و خیم ضد دموکراتیک و ارتجاعی اصل ولایت فقیه

را در مقاله‌های پیشین و با استناد به سخنان

خود مراجع تقلید به اختصار ذکر کرده‌ایم و

افزایه می‌کنیم که وقتی “فقها با بدتریش ملت

باشند” (آیت‌الله خمینی در کتاب حکومت

اسلامی صفحه ۸۲)، وقتی: “فقیه‌ومی رسول

اکرام است و در عصر غیبت، امام المسلمین و

رئیس‌الملله می‌باشد و باید قاضی باشد و چیز

اگر کسی حق قضاوت و اداری نداشته باشد.” (همانجا

صفحه ۸۸) و وقتی با استناد به آیه قرآن که

می‌گوید: “النبی اولی بال مؤمنین من انفسهم”

یعنی “پیغمبر در تعیین سرنوشت مسلمانان

بر خودشان هم اولویت دارد” و حدیث “الظلمه

ورثه الانبیاء” - همانجا ص ۱۱۳ - (یعنی

فقها وارث و جانشین انبیاء هستند)، چنین

نتیجه‌گیری می‌شود که فقیه (جانشین پیغمبر)

در تعیین سرنوشت مسلمانان حتی نسبت به

شوند، شرایط تحقیق و نیروی تحقق دهنده آنها بطور روشن و مشخص ذکر گردند. بعنوان مثال "نهی هرگونه ستمگری... و استقلال سیاسی... برمیگردد به سیستم سیاسی و اقتصادی که میبایستی هر یک مستقلاً و بطور مشروح توضیح داده شود. نفی ستمگری و تأمین استقلال تنها با ادعا و بایک حمله کلی بدست نمیآید. بلکه وقتی تحقق مییابد که سیستم سیاسی مبتنی بر اتحاد ۱- کلیه خلقهای ایران در مقابل سرمایه داران، زمین داران، فئودالها و سرسپردگان و عمال امپریالیسم ۲- تفویض تمامی قدرت دولتی بدست توده ها ۳- سلب قدرت از تمامی طبقات استثمارکننده و غیرتوده آنها ۴- حق مسلم توده ها در تشکیل شوراهای واقعی و اتحادیه های منفی در کارخانجات، مزارع، ادارات و... جهت برنامهریزی امورتولید و روشد اجتماع، بحث و حل مسائل، ادارات، امور موسسات و ادارات، بهبود شرایط کار و معیشت... باشد. سیستم اقتصادی بر پایه ۱- لنو کلیه قراردادهای اسارت با امپریالیستی ۲- نابودی کامل نهادهای فئودالی در جامعه ۳- ملی کردن کلیه صنایع و دیگر موسسات وابسته به امپریالیسم ۴- قبول رسمی و قانونی حرکت در جهت نفی مالکیت خصوصی بروسایل تولید در کنار دفاع از مالکیت محدود و خصوصی در این مرحله و تعیین حدود و شغور آن جهت جلوگیری از سوء استفاده طبقات استثمارگر شکست خورده قرار گیرد.

۵- در این اصل نیز حتی یک کلمه هم از "امپریالیسم" اسم برده نشده. نمایندگان مجلس خبرگان خود را به این در زده اند و کلمات سلطه گری، ستمگری، قسط و عدل و... را بکار گرفته اند و خلاصه تمام نیروی خود را بکار برده اند تا هر طوری شده از استعمال "امپریالیسم" و بویژه امپریالیسم آمریکا و مبارزه با آن امتناع ورزند. تو گوئی که جن است که از اسم الله میترسد و با شناختن این حق برای توده ها و ثبت آن در تاریخ خود را می کند.

نمایندگان مجلس "خبرگان" در این اصل "اصول دین" را تصویب کرده اند، نه اصول انقلاب را. آنها توده های میلیونی و آرمانهای اصل فدا امپریالیستی انقلاب و خواست عمیق توده ها مبتنی بر برابری از قید بند سلطه و نفوذ امپریالیسم و خاتمیت را در نظر نگرفته اند و مفاصل نظام استثمارگرانه سرمایه داری و... همه را بجا زبر خاک مدفون ساخته اند. آنها خیانت بزرگی را مرتکب گردیده اند که تمام تلاشها و جان نبا زبهای توده ها و مبارزین راه آرمان های خلق را به هیچ گرفته و در راهی که روی ترکنازی سرمایه داران و وابستگان امپریالیسم بازگذاشته اند. اما این منطق تاریخ است که کسانی را که هیچ ارزشی برای توده ها قائل نیستند، کسانی را که با تمام وجود خویش به مالکیت خصوصی و مالکیت بزرگ و دفاع از آن وابسته اند در چنان موقعیتی قرار می دهد که برخلاف حرکت و خواست توده ها است.

اما بزودی خلقهای ایران به تمام این خیانت ناپی خواهند دید. آنگاه دیگر بوند، بند این سنج خباثت زبر سئوال خواهد رفت. ■

چنین عقبگردی با توجه به زیربنای جامعه و رشد نیروهای مولده امکان پذیر نیست. درست است که امپریالیسم و دلان وی بنا بر ماهیت گنبدیده خویش مجبورند با ارتجاعی ترین نهادها پیوند برقرار کنند، تا بتوانند توده های زحمتکش را استثمار کنند و درست است که تا دیروز امپریالیسم و سرمایه داری وابسته ایران، با تکیه بر "سلطنت" - این زاینده جا معه، ماقبل سرمایه داری - خود را بر پایه نگه داشته بودند و درست است که امروز می خواهند روحانیت (قشر ممتاز آنرا) به خدمت گیرند و با تبدیل آن به چماق سرکوب و تحمیق توده ها با پایه های خویش را در جامعه تحکیم بخشند. اما این نیز درست است که میلیونها کارگر و دهقان و تنعم زحمتکشان، با چشمانی باز سراز گذشته و با آگاهی فزونیتر از قبل در روبروی آنها ایستاده اند و با قدرتی که ناشی از نقش اساسی آنها در تولید است، اجازه نخواهند داد که گذشته تکرار شود.

اما وظیفه نیروهای آگاه و رزمنده طبقه کارگر یعنی کمونیستهاست که با بردن آگاهی طبقاتی و انقلابی به درون صفوف توده ها و سوق دادن نیروهای انقلابی و دموکرات به اتخاذ مواضع هر چه رادیکالتر، تاریکیهای تودرتوی جهل عمومی را از بین ببرند و با روشنگری و قفنه نا پذیر خویش با تلاق توهمات موجود را بخشکانند. همین آگاهی طبقاتی است که بقول ما زکس وقتی با توده ها پیوندیابد به نیروی مادی عظیمی تبدیل می شود. آن زمان است که نه تنها غول ولایت فقیه بلکه کلیه اصول و افکاری نظیر آن که جز در خدمت طبقات استثمارگر و در نقطه مقابل منافع توده ها نیست، به رای عرض اندام نخواهند داشت.

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۸

نگاهی به قانون اساسی...

با تکیه بر توهم و احساسات مذهبی توده ها به فریب آنها پرداخته و در چشمان خاک بهائند. ۴- یکی از خصوصیات اصول موهوبه قانون اساسی که در همین اصل نیز منتهود است، کلیسیا گویی، موضعگیری دوپهلوی و امتناع از پرداختن میسوط و مشخص به مسایل می باشد. به این قسمت از اصل ۲ توجه کنید:

"کرامت و ارزش و الای انسان و آزادی توام با مسئولیت و در برابر خدا که از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرائط بر اساس کتاب و سنت معصومین و استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها و نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می کند."

در اینجا که تنها یک قسمت از یک اصل قانون اساسی را شامل می شود تمامی اهداف انقلاب و برنامهای دراز مدت و کوتاه مدت رژیم بیان گردیده است. در حالیکه هر یک از موارد مورد ادعای مذکور در این قسمت خود به تنهایی میبخت و فصل جداگانه و مستقلی را تشکیل می دهند که میبایستی هر یک در جای خود بطور مستقل تعریف گردند، حدود و شغور آنها مشخص

خودشان اولویت دارد و "حاکمیت خلق"، "حاکمیت ملی و آراء عمومی" و آنچه که در انقلاب مشروطیت و در انقلاب دموکراتیک و فدا امپریالیستی اخیر هدف توده ها بود، همگی به یکباره لگد مال می گردد، در این حال مردم حق دارند بخود بگویند: "بله گفتیم، به بلا دچار شدیم" حضرات از مردم پرسیدند: "آیا مسلمانید؟" اکثریت جواب دادند: "بله". گفتند: "پس با بدجمهوری اسلامی (وقف همین را و آیا تکیه نمی دارید چیست) قبول کنید یا اگر تکیه بر مسلمان نیستید. مردم ناچار گفتند: "بله". و حال می گویند: "شما که گفتید جمهوری اسلامی بله، پس با بدیه ولایت فقیه هم "بله" بگوئید". حضرات، برای مردم نا آگاه که با رفتن توهمات مذهبی را بر سرش دارند و آثار آن را تا اعماق استخوانشان نفوذ کرده است، با تریس از جهنم و فاشیسم و امیدیه میوه های بهشتی، چنین وانمود می کنند که مردم با بدیه جمهوری اسلامی آنرا ن رای بدهند آنوقت می گویند ما آراء عمومی را مبنای کار قرار داده ایم و فقیه با اکثریت آراء "انتخاب" میشود می پرسند گجای این استبداد است؟ آقایان! مردم... نیستند حداقل خودتان را گول زنید!

راستی که مشروعه طلبان قدیم هرگز چنین حيله و ترفندهای بلد نبوده اند. آنها دست - آخروقتی در برابر موج هوکباری توده ها، تمام توطئه ایشان در هم شکست و از محمد علی شاه و شیخ فضل الله نوری و نیز سکوت رعایت آمیز طباطبائی و بهبهانی بشفخ مشروعه، کساری ساخته شد، در اصل دویم منتم قانون اساسی چنین گنجا نندگند که همیشه با بدیهی که کمتر از ۵ نفر بنا شد از مجتهدان و فقها عدم مخالفت قوانین را با قوا عدا سلامتی تمدنی کنند" (۶).

اما این اصل که منحصراً یک نهاد عقب مانده عشیرتی و فئودالی بود و حاکمیت شروع را در قانون اساسی تثبیت نمیکرد، هم بدلیل این که با خواستهای دموکراتیک و رشدیابنده توده های که انقلاب کرده بودند سازگاری نداشت و هم به جهت آنکه مانعی در راه رشد بورژوازی و قوانین اجتماعی بورژوازی بود، عملاً به مرحله اجراء در دنیا مد ۱۰ امپریالیسم سلط انگلستان (در آنروز) نیز که خواستار ایجاد یک دولت متمرکز در ایران بود، سازش با نهاد فئودالی و مافوق ارتجاعی سلطنت را بر سازش با نظارت فقیه بر جریان امور (که در نقطه مقابل تمرکز قرار داشت) ترجیح داد. اصل نظارت فقیه در منتم قانون اساسی مشروطیت، مرده به دنیا آمد و حالا پس از ۷۰ سال بصورت غول "با شاخ و دم" که عبارت از "ولایت فقیه" باشد از نوتولید میگردد. آیا حرکت روجلو و اوج - گیرنده زحمتکشان جامعه ما، آیا آگاهی و شکل روز افزون طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و آبدیگی آنها در گوران مبارزه طبقاتی، مجال آنرا خواهد داد که این غول در "هفت خوان" خویش و در تاریکیهای دیجور جهل و توهمات مذهبی عمومی بیار مدوق قدرت گیرد و در جهت به عقب کشاندن جامعه ما بدورانی بسیار بیش از ۷۰ سال پیش، موجبات انحراف و تباهی نیروی انقلابی توده های ما را فراهم سازد؟

اخباری از:



جنبش دانش آموزی

■ مهیاد

روزجمعه ۵۸/۷/۱۴ مردم چندین مغازه و یک خانه مربوط به جاشه‌ارابه آتش می‌کشند. پاسداران برای متفرق کردن آنها اقدام به تیراندازی می‌کنند و ختر دانش آموزی تیرمی خورد. فردی آنروز دانش آموزان چندین مدرسه به عنوان اعتراض تظاهرات منظمی بر راه می‌اندازند. با شروع تظاهرات، تعداد زیادی از مردم نیز به آنها می‌پیوندند. تظاهرات کنندگان که بعداً دانش آموزان ختر و سربودند، پس از عبور از خیابانهای مختلف و رفتن در محلات فقیرنشین شهر در چهارراه آزادی به تظاهرات خود پایان می‌دهند. بعضی از شعارهای آنها در طول تظاهرات عبارت بود از:

"تنها رهبر ملی، عزالدین حسینی"، "سلسل، سلسل، سلسل چاره ماست"، "کردستان، کردستان، گورستان گورستان"، "فاشیستانتان، توپ، سلسل ناشکنی نئی هیزی گل"، "تانک، توپ، سلسل نمی شکند قدرت خلق"، "خلخال، این بیاروای، اعدام باید کرد"، "گورستان گورستان، هه شه چنگی خه باه، خمباتوتی کوشانت تیرانگی نه جاته".
"مرگ بر این ارتش ضد خلقی"، "...، "ارتجاع، استبداد، خونخواری، در لیس د بنداری" و... این تظاهرات با شرکت بیش از ده هزار نفر و بدو درگیری خاتمه یافت.

■ سفر

دانش آموزان دبیرستان مستوره اردلان را از پوشیدن لباس کردی منع کرده اند و از آنها تعهد گرفته اند که در هیچ راه پیمایی، تظاهرات و تجمعات غیردولتی و غیراسلامی شرکت نکنند.

— سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان، طی اعلامیه ای مورخ ۵۸/۷/۵ خطاب به دانش آموزان و دانشجویان می‌گوید:

"سال تحصیلی در شرایطی آغاز میگردد که کردستان در اشغال نظامی بسر میبرد، در شهری ایطی که صدها خانواده کرد خانه و کاشانه خود را رها کرده و در اردوگاه‌های دربدر شده اند...

کلاس درس در حالی آغاز میشود که جای آموزگاران چون: کرجی بیانی، بهمن عزتی، حسین و امین مصطفی سلطانی، سید حسین پرخسری و جلال نسیمی در آنها خالی است و قلب محصلین که مشتاق دیدار مهربان آنان بود، همچنان در سینه‌های تپد...

این اعلامیه پس از اشاره به سازش زیرکارانه نوکران لباس عوض کرده امیرالیسم آمریکا، کفنانان ترسوئی که در روزگار حاکمیت پلیس و ارتش شاهنشاهی و سرخورد های خونین خیابان‌نشین به سوراخهای خود پناه برده بودند و امر و بسیرمانند رماحیه های راد یوئلتویزیونی و بی‌بوغاغانی، گذشته خود را در اجنات تصویر میکنند

کدگویی قابل مقایسه با رهبران بزرگ عالم اند و بدون وجود آنها رژیم شاه هرگز سرنگون نمیشد، هشداری دهد که: "باید کوشش کنیم اشتباهات را که در مبارزه ضد سلطنتی جنبش را فترا گرفته بود تکرار نکنیم. چون همچنانکه میدانیم در مبارزه علیه شاه، کارگران و زحمتکشان و سازمانهای طرفدار آنها نتوانستند نقش رهبری را بازی کنند و امیرالیسم اضعف رهبری استفاده کرده و عوامل تربیت شده خود را بر آن تحصیل کرد و اینجاست که وظایف مبارزه جدید روشن میشود که دانش آموزان و محصلین نیز نقش مهمی در آن دارند... ما باید بدانیم که پراکندگی مبارزه بی نظمی و بی برنامه‌گی هم نیروها را ضعیف میکند و هم پشتیبانی اکثریت مردم را کسب نمیکند و در نتیجه سرکوب برای دشمن آسانتر خواهد بود.

بنابراین وظیفه نوجوانان است که در تظاهرات، اعتصابات و اعتراضات به این مسئله توجه کنند تا مبارزاتشان پشتیبانی اکثریت مردم را جلب کنند.

همه باید سعی کنیم که نشان دهیم مبارزه، برحق است، جنایات و عوامفریبی‌ها را با دقت افشا کنیم، در جهت یکپارچه کردن مبارزه خود و سرتاسری کردن آن بکوشیم سعی نماییم که به جوانان تکیه نکنیم، باید جهت مبارزه، آگاه کردن و تشکل مبارزه زحمتکشان و ستمدیدگان باشد، در این راه دشوار ازیخت کردن، افشای حقایق، بر ملا کردن جنایات و وحشیانه و برحق بودن خواست عادلانه خلق کرد، و پشتیبانی و وحدت با مبارزات خلقهای دیگر ایران به هیچ وجه نباید خستگی بخورد راه بد هم. اعلامیه سپس با چند شعار که بعضی آنها بصورت زیر است پایان می‌یابد.

پیش بسوی عمومی کردن جنبش مقاومت
پیش بسوی پیوند فسردها توده‌های زحمتکش و مبارز

■ شیراز

دانش آموزان مدرسه شهد خت شیراز بعنوان اعتراض به ابقای مدیرساواکی مدرسه و اخراج یکی از ناظم‌ها دست به اعتصاب می‌زنند. ناظم به سرکار خود برگرداند و میشود ولی مدیر همکار ساواک همچنان می‌ماند. دانش آموزان پس از ازبگشت ناظم، به کلاس میروند. تمام کلاس‌های این مدرسه شورا دارند و شورای مدرسه از مجموع نمایندگان کلاسها تشکیل می‌گردد.

■ فیروزآباد فارس

دانش آموزان فیروزآباد در تاریخ ۵۸/۷/۱۰ بعنوان اعتراض به عدم تشکیل شورا، شهریه و نیز اخراج یکی از دبیران خود اعتصاب کرده و در آموزش و پرورش متحصن میشوند. از نتیجه کارشان اطلاعی در دست نیست.

چگونه برادر وزیر کشاورزی به کشا ورزان خدمت می‌کند؟

هر روز که میگردد مبارزات دهقانی میهنان اوج بیشتری میگردد و صدای اعتراض دهقانان زحمتکش بر علیه فئودالها و ربا خوران و زورگویان رساتر از پیش میگردد. آنچه در زیر می‌آید گوشه‌ای از این مبارزات راد در منطقه "بیضا" ی شیراز نشان میدهد:

یکی از فئودالهای این منطقه علی‌ایزدی — برادر علیمحمد ایزدی وزیر کشاورزی دولت موقت جمهوری اسلامی است. این شخص که مالک چند روستا در منطقه و صاحب صد هکتار زمین میباشد یکی از عال معروف رژیم شاه خائن بود که دهقانان را وحشیانه استثمار میکرد و هر صدای اعتراضی را با شلاق و زندان جواب میگفت. چرا که خود قاضی دادگاه بود — چنانکه اکنون نیز میباشد — و زاندار می نیز به عنوان جماع سرکوب در اختیارش. با اعتراض مردم ده "سینیان" در سال ۱۳۴۷ و تقاضای تقسیم زمین از طرف آنان، ایزدی پس از کتک زدن و زندانی نمودن تعدادی از آنان با لایحه مجبور شد ۴۰۰ هکتار از آنان را به چهل نفر از دهقانان واگذار کند.

پس از قیام خونین بهمن ماه، ایزدی هم مانند بسیاری از فئودالها و سرمایه داران، طرفدار انقلاب از آب درآمد و با استفاده از مقامش بعنوان قاضی دادگاه و نیز نفوذ بزرگش در رژیم کشاورزی — و با تهدید اسلحه زمینهای را که دهقانان یا تکیه به قدرت خویش تصاحب کرده و در آن کد و کاشته بودند پس گرفته و پس از اینکه گوسفندانش را در آن می‌چراند، آنها را شخم میزند. در ضمن ۷ نفر از دهقانان زحمتکش را به زندان میاندازد که اکنون یکماه است در زندان بسر میبرند جالب است که ریاست دادگاه رانیز خود بعهده دارد!! اینست مفهوم عدالت در حکومت موقت "انقلابی"!! این یک نمونه از شاهکارهای این فئودال انقلابی شده میباشد. وی در روستاهای دیگر منطقه بیضا یعنی هرابال قلعه نو، زیادآباد و خیرآباد نیز به همین روش رفتار کرده است.



اخباری از ارتش "ملی"

حقیقی فرمانده لشکر: "اگر پرسنل دست به تحصن بزنند، با هلیکوپتر تمام آنها را به گلوله می بندیم."

لشکر ۹۲ زرهی اهواز - صبح دوشنبه ۵۸/۷/۱۰ تبیب ۱ پادگان لشکر ۹۲ زرهی اهواز بخاطر خواسته های زیر دست به تظاهرات زدند.

۱- جلوگیری و امتناع از روبروشدن با مردم و سرکوب آنها
۲- اخراج فرمانده پادگان محمد حسین حقیقی
۳- لغو ممنوعیت دادن خواروبار به پرسنل ارتش

۴- اعافه حقوق سربازان
۵- تشکیل شورای فرماندهی، توسط شورای سربازان و درجه داران
آنها همچنین تهدید کردند که اگر تا روز شنبه خواسته هایشان مورد تأیید قرار نگیرد، دست به تحصن خواهند زد. در این میان حسین حقیقی، فرمانده لشکر، تهدید کرده است که اگر پرسنل دست به تحصن بزنند با هلیکوپتر تمام آنها را به گلوله می بندد این تهدید با اعتراض و مقاومت شدید سربازان و درجه داران مواجه میشود. پرسنل لشکر گفته است که اگر حقیقی دستوری صادر کند، ابتدا خودش را نابود میکنیم. نظامیان انقلابی با شعار "مرگ بر حقیقی" تظاهرات خود را با ندادند

تحصن پرسنل آگاه و مرکز زرهی شیراز چون مناطقی فارس و خراسان از آرامش نسبی برخوردار است، دولت سعی می کند اعزام نیرو به کردستان بیشتر از این دو منطقه صورت گیرد. وبه این منظور نزدیک به ۴۰۰ درجه دار از لشکر مشهد به سنجند اعزام می کند.

ولی بهنگام اعزام نیرو از شیراز با مقاومت شدید پرسنل و درجه داران آگاه بخصوص در مرکز زرهی روبرو می شود مخالفت پرسنل آگاه و درجه داران مبارز با فرمانده - پادگان که درصدد حاکم کردن نظم قدیم و اطاعت کورکورانه پرسنل از فرماندهان استاز یکطرف و اعتراض به انتقال و اعزام به منطقه غرب کشور از طرف دیگر موجب می شود که این نظامیان آگاه روز سه شنبه سوم مهر ماه با شعارهای مرگ برافتخاری (فرمانده پادگان) در پادگان دست به تحصن بزنند. برخی از خواسته های آنها عبارت است از:

۱- تسویح فرمانده مرکز زرهی.
۲- تشکیل شوراها با شرکت نماینده های درجه داران و افسران برای کلیه تصمیمات فرماندهی.
۳- لغو اختیارات فرماندهی بطور انفرادی و تفویض فرماندهی به شوراها.
۴- تصویب خواسته های بحق پرسنل توسط شورای انقلاب و هیئت وزیران.
۵-

یکپارچگی مرکز زرهی، فرمانده پادگان را بیرون انداخت

روز چهار شنبه چهارم مهر ماه هیئتی بظاهر برای رسیدگی به خواسته های پرسنل و

درجه داران و دراصل برای شناسایی و سرکوب افراد فعال به شیراز اعزام میشود. این هیئت پس از ۶ روز اقامت در شیراز، روز سه شنبه ۱۰ مهر ماه از پرسنل تقاضا میکند که در آملی تئاتر اجتماع کنند، تا مثلاً خواسته های آنها بررسی شود. اما پس از مطرح کردن اولین خواسته که اخراج فرمانده کنونی مرکز زرهی (افتخاری) بود، به سرعت از آن می گذرند و میکوشند که با برخاسته ها بهراندازند لکن اعتراض شدید پرسنل مرکز راه گریز را بر آنها می بندد. در این موقع نماینده هیئت اعزامی میگوید: کسانی که با فرمانده (افتخاری) موافقت در آملی تئاتر بمانند و آنها که مخالفند بیرون بروند. هدف هیئت اعزامی از طرح مسئله این بود که میان پرسنل آگاه مرکز تفرقه بیندازد اما خروج یکپارچه پرسنل مبارز مرکز زرهی از آملی تئاتر همراه با شعار "مرگ بر تفرقه انداز نشان - دهنده" تنفر عمیق پرسنل از فرمانده و مشت حکمی بود برپوزه هیئت اعزامی. پس از این ماجرا هیئت مذکور اعلام میدارد: "هدف هیئت نتیجه نهائی، یکی از افسران پادگان بنام ثوبیان به سرپرستی پادگان منصوب میشود." و از شیراز خارج میشود. پرسنل مبارز مرکز زرهی همچنان برای انجام خواسته های خود با فشاری می کند.

ما بر علیه خلق کرد

نمی جنگیم

مرد

خبر رسیده حاکی است که در پادگان مرند، به گردان تانک ماوریت داده میشود که به میوان برای سرکوبی برود. تاریخ اعزام ۷/۱۴ بوده که یک هفته قبل ابلاغ میشود. لیکن تمام پرسنل این گردان به چنین ماوریتی اعتراض کرده و در داخل پادگان دست به تظاهرات هرات میزنند و چنین گفته اند: که به سرکوبی خلق کرد نمیرویم. جلوی سرتیپ فرماندهی پادگان را گرفته و اعتراض خود را ابراز داشته و اوهم در جواب چنین گفته که این ماوریت از مقامات بالا تعیین شده و در این میانه من هیچکاره ام. پرسنل این گردان همچنین گفته اند که فرمانده قوا "خمینی" جلو بیافتد تا ما هم طرز ماوریت شویم.

در ضمن خبر حاکی از آنست که مرد "مرد" با اعزام ارتشیان به کردستان مخالفت کرده و گفته اند که این ارتش حافظ ماست و تعلق به جایی دیگر ندارد. ■



درخواست از کلیه رفقای که خبر و گزارش می فرستند

رفقای گرامی!

نشریه پیکار از ابتدای انتشار خود تا کنون از اخبار و گزارشات ارسالی شما حداکثر استفاده را کرده است. و در این باره ما خود را مدیون شما رفقای دانیم. شاید نیازی به توضیح نباشد که صحیح بودن و یا برعکس نادرست بودن اخبار تا چه حد در جلب اعتماد و یا عدم اعتماد خوانندگان نشریه تاثیر دارد. با وجود این متاسفانه برخی از اخبار نادرست با قید "موقت" بدست ما میرسد و ما پس از انتشار متوجه این موضوع میشویم. بطور مثال در یکبار ۲۳ خبری مبنی بر خودداری دانش آموزان از ثبت نام در مدارس آمده است، از جمله این قبیل اخبار است که نادرست می باشد. بنا بر این بار دیگر از کلیه رفقای که خبر و گزارش می فرستند خواستاریم دقیقاً به موارد زیر توجه داشته باشند:

رفقا، هواداران! اخبار مبارزاتی منطقه خود را برای ما بفرستید. در صحیح و موقت بودن اخبار نهایت دقت را نموده و تاریخ و مشخصات

دیگر خبر را ذکر کنید. خط خوانا و ارسال بموقع خبر را حتماً بخاطر داشته باشید پیروز باشید

حفظ قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا، سند رسوائی هیئت حاکمه است

پیکار
از صفحه ۱۶

جنبش کارگری کارگر پیروز است

سرمایه دار نابود است

گزارشی از اجتماع کارگران بیکار رتهران در مقابل وزارت کار

ببرند. اضافه میکنند: "ولی نقشی که بچشم میخورد پراکندگی مبارزات است. علیرغم اینکه خواسته‌های ما عمدتاً یکسان است، علیرغم اینکه دشمن همه ما کارفرمایان و حامیان آنهاست و ... ولی آن تشکیلات سراسری که بتوانند ما را بهم پیوند دهد مبارزات ما را هماهنگ سازد وجود ندارد. و به این دلیل پیروزی ما متکلیفتر میشود و حتی عقب‌میا‌فتد. پس بایستی از همه امکانات برای هماهنگی مبارزات و ایجاد آن تشکیلات سراسری استفاده کنیم. از صنایع فولاد شروع کنیم. ما می‌توانیم با ایجاد یک کمیته هماهنگی از نمایندگان واقعیمان هرچه بیشتر مبارزات خود را هماهنگ‌سازیم، خواهش‌هایمان را بهم نزدیک کنیم، جلسات مشترک ترتیب دهیم و بالاخره متحد و یکپارچه شویم.

اما در مورد طرح ۷۰۴۲، همانطوریکه میدانیم مدیریت فد کارگری صنایع فولاد درصدد است تا با رد دیگر باسین یک قرارداد جدید، پایه‌های شرکت آلمانی "فاسترویلر" را محکمتر سازد... برای ایچکار صنایع فولاد نقد دارید، طرح ۷۰۴۲ از ما نشین سازی جدا ساخته و به "فاسترویلر" تحویل دهد. این عمل علاوه بر اینکه در خدمت سرمایه داران خارجی قرار میگیرد، توطئه‌ای بر علیه کارگران است. چون "فاسترویلر" در صدد است که این نیروی کار را از شیله کارگران مبارز تا مین کمتر، به این وسیله ۵۰۰ کارگر بیکاری که در انتظار کارندو میتوانند در این طرح مشغول بکار شوند، همچنان در بنیت میله‌های کارخانه باقی خواهند ماند.

کارگران مبارز فاسترویلر!

اینک همه کارگران بیکار، کارگرانی که برای سیر کردن شکم خانواده‌های خود، برای پرداخت اجاره و بالاخره برای تأمین اولیه ترین نیازهای زندگی، کوچکترین درآمدی ندارند! همانطوریکه میدانید همان مبلغ ناچیز "وام بیکاری" دولت باصلاح انقلابی قطع شده است (چشم‌به‌اقدام انقلابی شما دوخته‌اند. شما میتوانید با مخالفت و مقاومت در مقابل انقلابتان به کارگاه شام ۷۰۴۲ اندکی از لشکر عظیم بیکاران را سیر کار برگردانید. و مطمئن باشید که این قدم‌گشا در جهت همبستگی هرچه بیشتر با کمانیست‌ها که با شما سرنوشتی مشترک دارند و همچنین میتواند نیروی متحدکارگر ان را مستحکمتر سازد.

ما بنوبه خود حاضریم با تمام نیروی مبارزه شما پشتیبانی کرده و از هر اقدامی که در جهت حمایت از شما باشد استقبال کنیم. اعلامیه آنگاه با شما راهی زیربایان می‌یابد:

"مستحکم باد پیوند شما کارگران صنایع فولاد"
"مستحکم باد پیوند کارگران ناغل و بیکار"

روزشنبه ۵۸/۷/۱۴ ساعت ۹ صبح چندصد نفر از کارگران بیکار جلو وزارت کار اجتماع کرده و خواستار ۱ - کار، ۲ - بیمه بیکاری، ۳ - آزادی خانه کارگر بودند. (البته دبیلحه‌های بیکار هم در گوشه‌ای دیگر و بیشتر به نشانه همبستگی اجتماع کرده بودند) نزدیک ساعت ۱۰ صبح سفرا ز نمازندگان کارگران برای مذاکره با وزیر کار به وزارت کار رفتند در مدتی که نمایندگان مشغول مذاکره بودند کارگران شعاری دادند. آنها می‌گفتند: "ما شعار می‌دهیم ظلم زوحیه‌مان قوی شود هم اینکه مدایمان بگوش نمایندگانمان برسند و بدانند که ما پشتیبان آنها هستیم." بعضی از شعارها: "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم" "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم" "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم"

روز شنبه ۵۸/۷/۱۴ ساعت ۹ صبح چندصد نفر از کارگران بیکار جلو وزارت کار اجتماع کرده و خواستار ۱ - کار، ۲ - بیمه بیکاری، ۳ - آزادی خانه کارگر بودند. (البته دبیلحه‌های بیکار هم در گوشه‌ای دیگر و بیشتر به نشانه همبستگی اجتماع کرده بودند) نزدیک ساعت ۱۰ صبح سفرا ز نمازندگان کارگران برای مذاکره با وزیر کار به وزارت کار رفتند در مدتی که نمایندگان مشغول مذاکره بودند کارگران شعاری دادند. آنها می‌گفتند: "ما شعار می‌دهیم ظلم زوحیه‌مان قوی شود هم اینکه مدایمان بگوش نمایندگانمان برسند و بدانند که ما پشتیبان آنها هستیم." بعضی از شعارها: "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم" "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم" "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم"

روز شنبه ۵۸/۷/۱۴ ساعت ۹ صبح چندصد نفر از کارگران بیکار جلو وزارت کار اجتماع کرده و خواستار ۱ - کار، ۲ - بیمه بیکاری، ۳ - آزادی خانه کارگر بودند. (البته دبیلحه‌های بیکار هم در گوشه‌ای دیگر و بیشتر به نشانه همبستگی اجتماع کرده بودند) نزدیک ساعت ۱۰ صبح سفرا ز نمازندگان کارگران برای مذاکره با وزیر کار به وزارت کار رفتند در مدتی که نمایندگان مشغول مذاکره بودند کارگران شعاری دادند. آنها می‌گفتند: "ما شعار می‌دهیم ظلم زوحیه‌مان قوی شود هم اینکه مدایمان بگوش نمایندگانمان برسند و بدانند که ما پشتیبان آنها هستیم." بعضی از شعارها: "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم" "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم" "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم"

روز شنبه ۵۸/۷/۱۴ ساعت ۹ صبح چندصد نفر از کارگران بیکار جلو وزارت کار اجتماع کرده و خواستار ۱ - کار، ۲ - بیمه بیکاری، ۳ - آزادی خانه کارگر بودند. (البته دبیلحه‌های بیکار هم در گوشه‌ای دیگر و بیشتر به نشانه همبستگی اجتماع کرده بودند) نزدیک ساعت ۱۰ صبح سفرا ز نمازندگان کارگران برای مذاکره با وزیر کار به وزارت کار رفتند در مدتی که نمایندگان مشغول مذاکره بودند کارگران شعاری دادند. آنها می‌گفتند: "ما شعار می‌دهیم ظلم زوحیه‌مان قوی شود هم اینکه مدایمان بگوش نمایندگانمان برسند و بدانند که ما پشتیبان آنها هستیم." بعضی از شعارها: "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم" "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم" "ما می‌توانیم با شما بیاییم و با شما بیاییم"

فد انقلاب نیستیم. ما فقط ضد دشمن خود، یعنی سرمایه‌داران هستیم." صحنه جالبی بود. دموکراسی کارگری در حلقه‌ای از پاسداران به اصطلاح انقلاب حاکم شده بود. هرکس می‌توانست پشت میکروفن برود و مسائل یا پیشنهادهایش را مطرح کند. یکی از اخراج خود از کارخانه صحبت می‌کرد و دیگری از سر عائله‌اش و گرفتاری ۹ ماهی که تحمل کرده بود. حتی یکی دو نفر مخالف صحبت‌ها کردند چون قصدشان تفرقه‌اندازی بود. هو شدند. در این میان نمایندگان بیکاران شهرستانها، هرکدام با بیانی همبستگی خود را اعلام نمودند. پیرمردی پشت میکروفن آمد که بچه ۱۶ ساله‌ام راه روز پیش در بچین پخش اعلامیه‌ها کردی گرفتارند و هنوز آزادی ندیده‌اند. حدود ساعت ۱۱ بوقه‌ها بلندگو اعلام کردند، کارگرها گرفتند. جمعیت بلافاصله شکر داد: "کارگروندانی آزاد باید گردد." در اینصورت عده‌ای از فالانژها برآورد همیشه گوشیدند. جمع کارگران را بهمیزند. آنها در حالیکه کارگران در حلقه‌های از پاسداران مسلح قرار گرفته بودند و هنوز ساعتی از دستگیری دوکارگری که آنها مانع فقط خواستن کار نبود، نگذشته بود، فریاد می‌زدند: "کارگر، کارگر، کارگر، اسلام حامی تو است." اما این بار کارگران برعکس چند ماه پیش که دودل میشدند و هنوز امیدوار بودند جمهوری اسلامی بدرشان رسیدگی کند، باز هر چند به آنها پاسخ می‌دادند. آنها با چشم خود دیده بودند که دولت موقت حتی نتوانست داشتن "خانه کارگر" را تحمل کند. ضمن اعتراض راه که آقا گفته‌اند، حرام است، به بیکاری هم‌کنش‌ها اعتراض کرد، بنا بر این تنها اختلافی که می‌ماند اینست که پاسداران بجای ساوکی‌ها و ونبرو-های انتظامی ضمن اعتراض رومی شکنند! نزدیک ساعت ۱ بعد از ظهر بود که نمایندگان کارگران برگشتند. کارگران با شور و هیجان به استقبال آنها رفتند. یکی از آنها پشت میکروفن رفت و گفت: "من بدون شما هیچم، حتی ۷۵۰ تومان هم ارزش ندارم، این همبستگی شماست که به ما ارزش می‌دهد، این اتحاد شماست که به ما جرأت می‌دهد حرف بزنیم." وی اضافه کرد: "قرار شد خانه کارگر را روز سه شنبه به ما تحویل بدهند. در اینجا کارگران ابراز احساسات کردند. در ضمن وزیر کار گفت کارنداریم، ولی در مورد وام بیکاری تا سه شنبه جواب می‌دهیم. پس از سخنرانی نماینده کارگران، در حالیکه جمعیت میخواست برانگیزه شود، چندین بار از میان جمعیت اعلامیه پخش شد. کمیته‌ای هاک حدود ۱۵ نفر بودند و لباس شخصی، به سبک ساوکیها در میان جمعیت قرار گرفته بودند، اعلامیه‌ها

حق بیمه بیکاری هم حق کارگران بیکار است، هم حق کارگران شاغل

بنیه تا بافتن پارچه و ... بعد میگوید اگر ما کار نکنیم، جنابعالی سزین بدست نخواهد آمد. هید آورد تا با ماشین باینجا بیاید. بعد از این صحبت به کارگران قول داده میشود که بخواستهایشان رسیدگی کنند و قول سرمایه داران و حامیان هم معلوم است چه قولی است. اصلاً مگر سرمایه دار میتواند به خواستههای برحق کارگر پاسخ دهد؟ سرمایه دار چطور ممکن است به خواستههای کارگران پاسخ گوید. در حالیکه خواست کارگران کاملاً در مقابل خواست خودش قرار دارد؟ این را کارگران آگاه و نیروهای مرفعی میدانند و از همین رو هم دائم بر نیروی خود کارگران و اتحاد و تشکل آنان تأکید میکنند و فقط سرمایه داران و حامیان و همدستان ریز و درشت آنها هستند که خلاف این میگویند و میگویند که کارگران ناآگاه و کم تجربه را دچار توهم کنند. آخرین خبر حاکمیت که کم کاری در پالایشگاه شیراز ادامه دارد.

کم کاری در پتروشیمی شیراز

سرپرست سابق قسمت طرح و گسترش پتروشیمی شیراز، شخصی بنام جوادی که یکی از عمال سرسپرده رژیم سابق بوده است، بعد از قیام از طرف کارگران اخراج میشود ولی بعد از مدتی معلوم میشود که جوادی بعنوان رئیس کل امور طرح و گسترش پتروشیمی ایران، در تهران مشغول بکار است. بعد از اطلاع از این خبر، شورای کارخانه تصمیم به کم کاری میگیرد. و در مقابل این تصمیم مدیریت کارخانه تصمیم به اخراج آقای نوروزی در رینی یکی از نمایندگان مبارز شورا (که مدیریت تصمیم به کم کاری را از نتایج فعالیت های او میداشت) میگرد و ولی با مخالفت کارگران و تشدید کم کاری آنان مواجه میشود.

بقیه از صفحه ۲

نوحه سرایشی وقیحانه ...

خوبش به بردار کنی کشانده است، مسئول است. این نوحه سرایشی زبوسان است چرا که شاه غرق شدن رژیم در با تلافی هستیم که خود بدست خود فراهم ساخته است.

در کنار این نوحه سرایشی، تهدیدها و اذیت بد مردم های چکمه پوشان شاه جنابینکار که امروز نوع چکمه پشان را عوض کردند، یعنی کسانی چون شاکر (که حتی روزنامه انقلاب اسلامی هم نتوانست از افشای او خودداری کند) سخنان همیشگی نظامیان فدا انقلابی را تکرار می کنند: سرکوب بیشتر، فشار بیشتر، و ظلمانی خون آشام وعده تیربارانهای بیشتری را می دهد. و چمران برای جلای قلمایی با زهم بیشتر خلق کرد، عازم کردستان شده است. اما این حکم تاریخ است که تمام مرتجعین تاریخ با دور تسلطی از جنابیت و جلادی، هر چه بیشترند با تلافی که اعمالشان ایجاد می کند فروروند. و اینان که امروز در کردستان و آه تمام مرتجعین تاریخ را در پیش گرفته اند، راه کوبی از این با تلافی ندارند.

که این امر به ما ربطی ندارد، اگر در جریان تحصن کسی کشته شد برای تشییع جنازه می آئیم (!) در همین رابطه وقتی ما اطلاعیه شماره ۱ را به روزنامه کیهان و اطلاعات و جمهوری اسلامی دادیم چاپ نکردند ما برای آگاه کردن کارگران کارگر مجبور شدیم اطلاعیه دوم را چاپ کنیم. برادران کارگر، ما در جریان مبارزات خود بر علیه کارفرمای مزدور و اربابان خارجی اش به این نتیجه رسیدیم که ما فقط باید به اتحاد تشکل و آگاه های خود ما کمک و پشتیبانی شما کارگران و بقیه نیروهای انقلابی متکلی باشیم. وزارت کار جمهوری اسلامی ایران مثل روزی که از سرمایه داران اخراج کارگران دفاع می کند. و آگاهان به معنی چند میلیونی بیگاران مملکت در این شرایط حساس افاقه میکنند و تنها کاری که برای ما انجام میدهد فرستادن نیروی ویژه و سیا ها مکان برای مخالفت انقلابی ما سرکوب مبارزات ما می باشد. وزارت دادگستری جمهوری اسلامی تنها کاری که برای ما خواهد انجام دهد، شرکت در تشییع جنازه ما بعد از زنده شدن ما میباشد. برادران کارگر، حال که همه دستگاهها و مقامات دولتی از پاسخ دادن به خواست انقلابی ما برای ادامه کار و جلوگیری از تعطیل کارخانه جواب مثبت نمی دهند، ما برای رسیدن به خواسته های خود به شما روی می آوریم. و اینان داریم که کارگران که با قیام مسلحانه خود سلطنت منقرض ۲۵۰۰ ساله را در هم شکستند هرگاه اراده کنند به همه خواسته های خود خواهند رسید. " اطلاعیه با شعار "مرگ سرمایه داران وابسته" پایان می یابد.

اعتصاب و تحصن در پالایشگاه شیراز

در تاریخ ۵۸/۷/۸ کارگران پالایشگاه شیراز بعد از کم کاریهای مستند در کارخانه اعتصاب کرده و تحصن میشوند. اعتراض کارگران بیشتر بخاطر کار در روز پنجشنبه بوده است. کارگران پالایشگاه قیلا، برخی هفته ای ۳ ساعت و بعضی ۴ ساعت کار کردند. بعد از تصویب قانون کار در روزهای پنجشنبه کارگران را به کار در روزهای پنجشنبه وادار میکنند. (پنجشنبه ها ۵ ساعت) که با این حساب ۳۵ ساعت به ۴۰ ساعت و ۴۵ ساعت به ۴۵ ساعت تبدیل میگردد. هنگامیکه کارگران دست به تحصن میزنند، آخوندی از شیراز به پالایشگاه رفته و برای آنها صحبت میکند. وی میگوید: شما کار نکنید یا نکند فرقی نمی کند فقط اگر کار نکنید به ضرر خودتان تمام میشود. اصلاً تکنولوژی بدرد زندگی نمیخورد. در این موقع یکی از کارگران بلند شده و از آخوند میپرسد: عیا و عمامه تو چطور درست شده؟ آخوند میگوید: از طبیعت درست شده، سپس کارگر مزبور تمام مراحل درست شدن عیا و عمامه را تشریح میکند! از کشت

راجع می کردند و داخل ماشین بنزی که در همان نزدیکی پارک شده بود می بردند، چند تا نشانی از آنها دستبند همراشان بود، ولی کوشان برای دستگیری کسانیکه اعلامیه ها را بخش می کردند بجای نرسید. وقتی جمعیت پراکنده شد، پاسداران دونفر از کارگزارانی را که داشتند بلندگوشی که کرا به کرده بودند، می بردند، دستگیر کردند و بداخل ماشین بردند. عده ای که مانده بودند، زیاد نبود، با این وجود دور ماشین را گرفتند تا مانع حرکت آن شوند، اما پاسداران با سرعت راه باز کردند و کارگران اسیر شدند. کارگران حتی چند متری بدنبال ماشین دوییدند ولی چون تعدادشان کم بود نتوانستند کاری از پیش ببرند. چند نفر از آنها که بدست برافروخته و عیصانی شده بودند، می گفتند: " کجا رفتند، این فلان فلان شده ها ... که چند ساعت پیش شاعری ما دادند، کارگر، کشاورز، اسلام حای می شواست! همین جوری، اسلام حای ما است؟! اینها حتی بلندگوشی که ما کرا به کرده بودیم بردند! ". کارگران با قیما - نده، شروع کردند به شعار دادن که: " کارگر زندانی، آزاد باید گردد ". و پس از ده دقیقه راه بیمبانی متفرق شدند.

کارگران شرکت تکنوکار

رژیم سرمایه داران را افشا می کنند

در بیجا ۲۳ شهریور تحصن کارگران شرکت تکنوکار رومستی از اعلامیه شماره ۱ آنان را آوردیم. حال بدنبال جریان توجه کنید. در ساعت ۳ با مداد ۷/۹ هنگامیکه کارگران متحصن با سه گروهان خود (سه تن از عوامل کارفرما بنام ناصری، قضاوتی و یک نفر دیگر) در کارخانه بسر می بردند مورد یورش و حشیانه پاسداران منافع سرمایه داران قرار می گیرند، پاسداران با فحش و توهین به کارگران به عامل کارفرما را از دست کارگران بدر آورده و با خود به کمیته مرکزی میبرند و آنها هم پس از مدت کوتاهی عوامل کارفرما را آزاد می کنند. کارگران شرکت تکنوکار برای توضیح خواسته های خود به کارگران و استعداد از آنها اطلاعیه شماره ۲ خود را منتشر کرده اند که در قسمتی از آن چنین آمده است:

" مسئولین وزارت کار از امضای این قرارداد (قرارداد دای که در آن کارفرما متعهد شده بود که برای کارگران کار ایجاد کند و قبلاً به امضای نماینده کارفرما هم رسیده بود) به این دلیل که کارفرما از نظر قانونی حق دارد شرکتش را ببندد و هیچ تضمینی هم در مورد ادامه کار وجود ندارد از امضای این قرارداد سرباز زدند و گفتند که وزارت کار فقط در مورد گرفتن حق اخراجی می تواند بشما کمک کند. در همین رابطه عده ای از کارگران که برای تسلیم شکایت به دادگستری رفته بودند، یکی از مسئولین دادگستری در جواب به آنها می گوید

نان ، مسکن ، آزادی

دولت ضد انقلابی، دشمن شوراهاى انقلابی

گزارشی از صنایع چوب و کاغذ ایران

آنچه که در زیر میخوانید، خلاصه گزارشی است که از "هواداران طبقه" کارگر خمام "بدست ما رسیده است. صنایع چوب و کاغذ ایران - "جوکا" که از کاغذ تا ماده سازی کرده بینه، چوب بری نخته چندلا، خمیر کاغذ، کاغذ و کاغذ نه تقطیر تشکیل شده، در ۳۷ کیلومتری جاده انزلی - طوالش (هشتپر) قرار گرفته است. قرارداد دو طرح ایجاد کاغذخانه فوق الذکر که کاملاً غارت - گرانه و امپریالیستی است در سال ۱۳۵۰ بین دولت وقت ایران و کاغذ داندا بسته شد. گرچه در آن زمان کاغذخانه دیگری نظیر فنلاند و ژاپن حاضر بودند، همین طرح را با قیمت بسیار کمتری پیاده کردند، اما نفوذ آمریکا موجب بدکه شرکت "استدلر هرتز" کانادایی که بیشتر سرمایه آن آمریکایی و در حال ورشکستگی بود، طرف قرارداد شود و به این ترتیب از ورشکستگی نجات یابد. اینک ما با طرح صنعت کاغذ در آن شرایط و با توجه به نارسا شیبهای بنیادی دیگر جا میماند، بمنوان به اصطلاح صنعت با درجه انداز برای ماضوری بود، مسئله ای است که در این مختصر نمیگنجد، اما لازم است اشاره شود که این قرارداد همچون همکاران قرارداد دیگری تنها ناشی از ضروریات و احتیاجات جامعه ما نبود، بلکه امتیازی بود که رژیم مزدور شاه غارتش به اربابان امپریالیست می داد.

از زمان اجرائی استقرار طرح (سال ۵۳) تاکنون مبلغی نزدیک به ۶۰۰ میلیون دلار کانادایی (۸) که البته هنوز رقم دقیق آن مشخص نشده) خرج شده است. حدود ۷۰۰ خارجی (عمدتاً کانادایی و آمریکایی) در این طرح مشغول بکار بودند که حقوق گزافشان از جیب مردم زحمتکش ما پرداخت می شد.

در جریان ساخت و گسترش کاغذخانه، کشاورزان و کوهنشینان (چوپانان) فقیری که خانه و کلبه شان در محل طرح و جنگل قرار داشت، به ناچار خانه و زمین خود را به شرکت فروخته و خود به استخدام آن درآمدند. هم اکنون حدود پنجاه نفر دیگر در کاغذخانه های فوق الذکر مشغول کارند که تقریباً ۸۰٪ آنها کارمند و بقیه کارگر (اغلب کارگر ساده و بومی) هستند. چون طرح از نظر جغرافیائی در یک محیط کاملاً روستائی واقع شده، از این جهت ۹۵٪ کارگران غیرماهر و عمدتاً کشاورز و گلهدارند.

بسازی از آنها در عین کارگری تکه زمین خود را نیز حفظ کرده اند تا از مجموع درآمد کاری و کثرت و کمبود امکانات روستائی دستمزد بسیار بالا بگیرند. تا یکماه قبل ۲۸۵ ریال به هر دلار کانادا مساوی است با ۶ ریال به نرخ رسمی بانک مرکزی.

بود که به تازگی ۵۶۷ ریال شده است. نداشتن آگاهی و تجربه مبارزاتی موجب شد که تا پیش سال گذشته اعتماد و حتی اعتراضی در سطح کارگران این مجتمع انجام نگیرد. فشار اقتصادی و اوجگیری مبارزات مردم و وجود چند کارگر نسبتاً آگاه غیربومی باعث شد که در این زمان اولین اعتماد کارگری مجتمع مذکور بوقوع بپیوندد. اگرچه متأسفانه این اعتماد به شکست انجامید، اما تا حدودی کارگران را با مسائل صنفی و نتایج تشکل و همبستگی آشنا

- اقدامات زیر را انجام دهد:
- ۱ - سرپرستی کاغذخانه را به همت چند تن از کارمندان مبارز معین دار شود.
 - ۲ - حقوق کارکنان را بموقع از سازمان برنامه دریافت و پرداخت نماید.
 - ۳ - حدود ۴۰۰ نفر کارگر را خراجی را به سرکار برگرداند.
 - ۴ - تعدادی از مدیران و افراد ناخالص قبلی را اخراج نماید.
 - ۵ - قسمت صنایع چوب مجتمع را به کاران داد.
 - ۶ - حفاظت کاغذخانه را یکی از مسائل اساسی بود، درحاله امکان کنترل کند.
 - ۷ - ضمن تماس گیری با استانداری، سازمان کنترشی و تنوازی، سازمان برنامه و بودجه

- کارگران مبارز پس از قیام، با افشای شورای قلابی (مدیروسرپرست ها) شورای واقعی شان را تاسیس کردند.
- مدیریت جدید با آوردن ۳۵ پاسدار مسلح به کاغذخانه و فشارهای دیگر قصد متلاشی کردن شورای واقعی را دارد.
- کارگران به هردری زدند که اساسی ساواکیهای کاغذخانه را بدست آورند، نشد که نشد.
- اشراقی (نماینده امام): ساواکیها دیگر ضربه خورده اند و فشار روی این مطلب صحیح نیست!!
- از نظر اشراقی چون شورای کارکنان بر مدیریت نظارت دارد سلامی و مورد تائید امام نیست!!

نمود. در جریان قیام در اینجا نیز مانند بسیاری از کاغذخانه های دیگر اعتراض و تظاهرات سیاسی برافراشته شده علت عقب ماندگی شدید کارگران و عدم آشنائی با مسائل سیاسی، تظاهرات مذکور عمدتاً کارمندی بود و در مواردی حتی با ضمانت کارگران ناآگاه نیز روبرو میشد. فعلاً اینها آگاهانه چند تن از کارگران مبارز نسبت شده در اواخر ماه ۵۷ شورای کارگری این مجتمع با انتخابات نیم بنیادی که در سطح کارگران انجام گرفت، تشکیل شود. کار اصلی شورا ابتدا صنفی بود، اما با فرار مدیرعامل کاغذخانه (دکتر مستدبسر معاون اداری و مالی ساواک)، کوشید در سرپرستی نیز دخالت کند. در این موقع مدیران و سرپرستان کاغذخانه شورای دیگری، بمنوان شورای کارخانه تشکیل دادند و بدست داشتن تجربه مدیریت سرپرستی کاغذخانه را بدست گرفتند. اما چون این شورا عمدتاً درجهت گرفتن پست و مقام کوشش میکرد، روز بروز ضعیف تر میشد، و برعکس شورای کارگری رشدی نمود. در اثر فعالیتهای مداوم چند نفر از کارمندان مبارز، آنها نیز از میان خود نماینده انتخاب (به نسبت تعدادشان) و به شورای کارگری که حالا دیگر ۱۲ عضو داشت، فرستادند. به این ترتیب شورای ۱۷ نفره کارکنان جوکا تشکیل گردید. این شورا توانست در مدت ۶ ماه عمر خود

و نخست وزیر، خود را بمنوان تنها قدرت کاغذخانه تثبیت نماید. و ...

مراجعات مکرر شورا به استانداری، دادستان و کمیته انقلاب رشت، برای گرفتن اساسی ساواکیهای کاغذخانه بمنظور تصفیه آنها همچنان بی نتیجه ماند.

حدود یکماه قبل هیئتی ۱۳ نفره به سرپرستی مدیر بعنوان مدیرعامل (صدر دادگاه علامه نوری است) به محل آمدند. با زور و ابان میوه چیتان انقلاب که اغلب مستقیماً از آمریکا آمده اند، وضع بدی دگرگون شد. شورای کاغذخانه که در این مدت توانسته بود، اندکی به مشکلات سروسامان دهد و از این طریق از اعتماد اکثریت برخوردار شود، مورد بی مهری و نفرت این گروه قرار گرفت. مدیرپرست از راه رسیده بدون مشورت با شورا اقدام به یک سلسله تغییرات، از جمله عزل و نصب مدیران نمود. در جواب اعتراض شورا گفت: نورامورد تاشید امام نیست. در حقیقت این آقایان آمدند تا شورا را متلاشی کنند و چیزی به اسم شورا تشکیل دهند که دست نشانده باشد و مدیریت را از جهت تاشید کنند و نهایتاً در امور صنفی پیش پا افتاده فعالیت داشته باشد. درحاله این شورا کاغذخانه طبق اساسنامه و وظیفه دارد، بر تمام تصمیم گیریهای مدیریت نظارت داشته باشد، و خرید و فروش مواد اولیه و تولید را کنترل نماید. بقیه در صفحه ۶

کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

فرمانداری مراجعه کنند. ولی ثوراسر باز میزند و فرمانداری را برای رسیدگی به متکلان فاقد صلاحیت میخواند.

کارگران با هو کردن، " میرزاخانی " را بدرقه میکنند و وقتی یکی از عوامل کارفرما از پشت سر " میرزاخانی " فریاد میزند که " اینها یک مشت کمونیست و ضد-انقلابند"، آنها خشمگین بطرف صدا و مدبر - عامل هجوم میبرند که نمایندگان ماشین مازی کارگران را به آراش دعوت میکنند. آنروز جلسه مشترک کارگران فاسترویلر و ماشین - سازی بدون آنکه عوامل کارفرما جواب درستی به خواسته‌هایشان بدهند با راهپیمایی و شعار پایان مییابد. ولی به نتایج زیر دست می‌یابند.

الف - همبستگی بیشتر بین کارگران دو شرکت.

ب - تصمیم قاطع کارگران فاسترویلر به تعطیل پنجشنبه‌ها.

(لازم بذکر است که " شورای کارگران ماشین سازی " مخالفت خود را با طرح کبار پنجشنبه، بلافاصله اعلام کرده و کارگران بهمان روال عادی به کار خود ادامه میدهند)
ج - افزایش بیشتر " میرزاخانی " مدیر عامل شرکت که جنبه‌های مختلف آن از طرف سخنگویان دو گروه کارگران صورت میگردد.

د - بافتاری و تصمیم کارگران به ادامه و پیگیری مبارزه تا رسیدن به خواسته‌هایشان
ه - افتاد دولت بازرگان و توضیح اینکه چگونه ماهیت با منافع کارگران در تضاد است.

تعدادی از شعارهای کارگران چنین بود:

۸ ساعت کار - پنجشنبه‌ها تعطیل است
اتحاد، اتحاد - پنجشنبه‌ها تعطیل است

اتحاد، اتحاد - کارگر پیروز است
کارگر پیروز است - سرمایه دار نابود است.

پیام کارگران ماشین سازی اهواز
به کارگران فاسترویلر!

کمیته هماهنگی بوجود آوریم!

در مقابل طرح ۷۰۳۲ ایستادگی کنیم!

به کمک کارگران بیکار و بشتابیم!

اعلامیه ای با عنوان بالا و بتاريخ

۵۸/۷/۲۱ از طرف عده‌ای از کارگران مبارز

ماشین سازی اهواز منتشر شده که در زیر خلاصه آنرا میخوانید.

این اعلامیه پس از اشاره به اوجگیری مبارزات کارگران در سراسر ایران و اینکه بسیاری از کارگران به این نتیجه رسیده‌اند که باز هم برای گرفتن حقتان با دست‌های خالی را بالا نزنند و با تکیه اصلی بر آگاهی، اتحاد و شکل خودشان مبارزه را به پیش

بقیه در صفحه ۱۳



اتحاد - اتحاد - کارگر پیروز است، سرمایه دار نابود است

پیوند مبارزات کارگران فاسترویلر و ماشین سازی صنایع فولاد (اهواز)

مجمع توضیح میدهند، و همه جا با استقبال و همدردی آنها روبرو میشوند. مقدسکارگران " سه طبقه " بود، در آنجا اجتماع میکنند و سخنگویان شروع به افشای می‌کنند. در همین موقع کارگران مبارز فاسترویلر هم، با نظم کارگری و در حال شعار دادن به محل اجتماع آنها نزدیک میشوند. کارگران ماشین سازی با کف زدن از آنها استقبال می‌کنند و یکبار دیگر شکوه و عظمت وحدت و یکپارچگی گروه‌های مختلف کارگری را بنمایش می‌گذارند.

موتجانی که تلاش میکردند، از قاطعی شدن کارگران جلوگیری کنند، تیرشان بسنگ خورد و کارگران همدا با یکدیگر شعارهای واحد میدادند. در این موقع کارگران از " میرزاخانی " مدیر عامل صنایع فولاد میخواهند که برای پاسخگویی به خواسته‌های آنها حاضر شود. میرزاخانی بنیان کارگران می‌آید و سعی میکند با وعده‌و وعید و استفاده از احساسات مذهبی آنها، تفرقه ایجاد کند اما یکی از نمایندگان شورای ماشین سازی رشته کلام را از او میکشود و رادرها را بطور مستند افشا میکند.

میرزاخانی در جواب خواسته‌های کارگران ماشین سازی از شورای آنها میخواهد که به

در شماره قبل (۲۴) گفته‌اند که کارگران مبارز فاسترویلر برای پیگیری خواسته‌های ۲۵ ماده‌ای خود که مدتها قبل به شرکت داده‌اند، دست به اعتصاب‌های کوتاه و تجمع زدند. اعلام طرح کار پنجشنبه‌ها با مخالفت شدید کارگران که از مدتها قبل حتی از زمان شاه خاش آنرا به کارفرمایان تحمیل کرده بودند مواجه میشود، بطوریکه از آمدن به سرکار خودداری میکنند. در این میان کارفرما هم بیکار نمی‌نشیند و به کمک دست‌های از چاق‌داران و مرتجعین و مزدورانش یک راهپیمایی با شعارهای " مذهبی " راه می‌اندازد و موفق میشود تجمع کارگران را بهم بریزد و به کمک عواملش و با سوءاستفاده از ناآگاهی و احساسات مذهبی کارگران، در میان آنها تفرقه ایجاد کند و عده‌ای از آنها را روز یکشنبه ۵۸/۷/۸ سرکار بیاورد. کارگران مبارز که با این طرح مخالف بودند روز یکشنبه ۵۸/۷/۱۵ اقدام به راهپیمایی نموده و دوباره کارگران را جمع میکنند. این راهپیمایی و تجمع که همزمان با راهپیمایی کارگران مبارز ماشین سازی بود، نتوانست روحیه مبارزاتی و همبستگی بیشتری به کارگران هر دو شرکت بدهد.

ماشین سازی اهواز:

در شماره گذشته گفتیم که کارگران مبارز این شرکت که پس از قیام چندین بار برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زده‌اند هنوز در اعتصاب سر می‌برند. یکی از خواسته‌های این کارگران، افزایش ۵۸٪ بر دستمزدهایشان است. کارفرما که وابسته به طرح گسترش و نو سازی بوده و دولتی است - تا کنون چندین بار بطور کتبی و شفاهی موافقت خود را با خواسته‌های آنان اعلام کرده است، اما زمانی که کارگران سرکار رفته‌اند، زیر قولش زده است.

صبح روز یکشنبه ۵۸/۷/۷ کارگران ماشین سازی با نظم خاصی کارگران " و با وجود آوردن اختلالات و بسش رجیهای محکم (برای جلوگیری از تهاجم عوامل کارفرما) و بلند کردن پلاکاردها و دادن شعار اقدام به راهپیمایی میکنند. آنها در مسیر خود، خواسته‌ها و متکلان را برای سایر کارگران



پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر